

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۷۴۲

جمعه ۲۴ آذر ۱۳۹۶، ۱۵ دسامبر ۲۰۱۷

افزایش سهم نهادهای مذهبی از بودجه و تعرض به نان شب مردم

در بودجه سال ۹۷ قرار است حداقل ۳۱۰۰ میلیارد تومان صرف مساجد و امامزاده‌ها و تربیت گله آخوند و سایر موسسات مذهبی شود.

بودجه مرکز خدمات حوزه‌های علمیه برای سال آینده ۸۹۷ میلیارد تومان، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی ۴۸ میلیارد تومان، سازمان تبلیغات اسلامی ۴۳۰ میلیارد تومان، جامعه المصطفی ۳۰۴ میلیارد تومان، شورای سیاست گذاری حوزه‌های علمیه ۲۷۲ میلیارد تومان، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی ۳۳۰ میلیارد تومان، موسسه نشر کتابهای خمینی و آموزش و پژوهش خمینی ۱۰۰ میلیارد تومان و دهها موسسه اسلامی دیگر یعنی جمعا بیش از ۳۱۰۰ میلیارد تومان. بودجه همه موسسات مذهبی در سال آینده چندین درصد افزایش یافته است. به این لیست باید هزینه‌های هنگفتی که صرف مسجد و امامزاده و تولید آخوند و سایر موسسات مذهبی در عراق و یمن و سوریه و غیره میشود را هم اضافه کرد. به این مبلغ باید هزینه‌های هنگفتی که صرف گروههای تروریست در عراق و لبنان و یمن و سوریه میشود را هم اضافه کرد. همه این هزینه‌ها باید فوراً قطع شود.

سهم مردم از لایحه بودجه دولت، صندوق ورشکسته تامین اجتماعی، حقوقهای چند بار زیر خط فقر، افزایش هزینه آب و برق و نان، کاهش یارانه‌ها، خانه‌های مخروبه، مدارس ناامن، افزایش شهریه مدارس و دانشگاه‌ها، گران تر شدن طب و درمان، و برنامه ریزی برای تعرض بیشتر به زندگی و معیشت مردم است. بودجه نهادهای مذهبی پولی است که از نان شب مردم زده میشود و صرف جنایتکاران مفتخور و آیت الله‌های میلیاردی میشود.

مذهب چماق جمهوری اسلامی است: چماق سرکوب اکثریت عظیم مردم! چماق حمایت از غارتگران و چپاولگران اموال مردم! زندان و شلاق و اعدام و تعزیر و قصاص اسلامی را بکار گرفته اند تا از غارت آیت الله‌ها و سرمایه داران مفتخور پاسداری کنند.

بودجه نهادهای مذهبی باید فوراً قطع شود. هیچ بودجه‌ای نباید صرف مسجد و منبر و حوزه‌های جهل و خرافه شود. ثروتهایی که این نهادها بالا کشیده اند، باید صرف نیازهای مردم شود.

حزب کمونیست کارگری ایران
آذر ۱۳۹۷، دسامبر ۲۰۱۷

شانزده آذر ۱۳۹۶، عروج چپ اجتماعی در دانشگاه‌ها

گفتگو با کیان آذر در مورد اعتراضات دانشجویان

صفحه ۲

طبقه کارگر با گام‌های استوار به پیش میرود

اصغر کریمی

صفحه ۴

اورشلیم: کاسه‌ای پر از عقرب!

سه عقرب دیگر: دونالد ترامپ، اردوغان و روحانی!

محسن ابراهیمی

صفحه ۶

کارنامه ناسیونالیسم پرو غرب ایرانی در قبال مساله فلسطین

علی جوادی

صفحه ۷

کسب قدرت سیاسی کلید دست بردن به تغییر در اقتصاد است

متن ویرایش شده سخنرانی محمد آسنگران در بیست و ششمین سالروز تاسیس حزب

کمونیست کارگری ایران

صفحه ۹

۲۱ آذر، فرقه دمکرات و پیشه‌وری

جدال ناسیونالیسم ایرانی و ترک و روایت ما!

گفتگوی فراز آزادی، سردبیر نشریه "سهند" با محسن ابراهیمی دبیر کمیته آذربایجان حزب

کمونیست کارگری ایران

صفحه ۱۱

کارگران در هفته‌ای که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۱۵

جمهوری اسلامی علی‌رضا را فتیله پیچ کرد!

خلیل کیوان

صفحه ۱۶

حزب کمونیست کارگری ایران

fb.com/wpiran/



شانزده آذر ۱۳۹۶، عروج چپ اجتماعی در دانشگاه‌ها

گفتگوی خلیل کیوان با کیان آذر در مورد اعتراضات دانشجویان

خلیل کیوان: اعتراضات ۱۳ آذر یکبار دیگر بر این حقیقت که دانشگاه در ایران یک کانون مهم مبارزه سیاسی و یک عرصه از حرکت عدالتخواهانه مردم در ایران است، تاکید گذاشت. کسانی که جنبش دانشجویی را از نزدیک دنبال نمیکنند، احتمالاً بشکل مثبته غافلگیر شده‌اند. شما انتظار این برآمد داشتید؟

کیان آذر: شاید برای کسانی که تنگاتنگ مبارزات دانشجویان و وقایع در دانشگاه‌های کشور را دنبال نمیکنند شانزده آذر امسال غافلگیر کننده بوده باشد، اما برای ما که بخشی از فعالیت روزانه مان مربوط به دانشجویان است، از قبل این برآورد را داشتیم که امسال شانزده آذر ویژه باشد، پویا، بالنده، طبقاتی و چپ باشد. و فعالیتی سراسری از طرف دانشجویان چپ، سکولار، پیشرو و سازمانده را شاهد باشیم که با نقدی طبقاتی و سوسیالیستی و با سبک کاری اجتماعی سراغ وضعیت ضدانسانی حاکم در ایران بروند و در ادامه فعالیتهای دور گذشته، مهر شانزده آذری سرخ را به این مناسبت بزنند.

خلیل کیوان: اعتراض دانشجویان دانشگاه‌های ایران و تجمعات اعتراضی آنها در ۱۳ آذر از جهات بسیاری قابل تعمق است؛ سراسری و گسترده، همبستگی این اعتراضات با مبارزات کارگران، معلمان و بازنشستگان و سایر بخش‌های جامعه، برجسته بودن نقش زنان در برگزاری و حضور در این اعتراضات و همچنین طرح مطالبات رادیکال از ویژه گی‌های این اعتراضات بود. آیا ما بعد از یک دوره نسبتاً طولانی از افت یا کم‌ترکی در جنبش دانشجویی اکنون شاهد عروج این جنبش و دوره نوینی در محیط‌های دانشگاهی و جنبش دانشجویان هستیم؟

کیان آذر: نقطه عروج مبارزات ایندوره دانشجویان و مشخصاً ۱۶ آذر امسال را باید در پائین نود و سه

جستجو کرد. از پائین ۹۳ ما شاهد عروج یک چپ اجتماعی و اتفاقاً اینبار با جلو آمدن فعالین دانشجویی زن در سطح دانشگاه‌ها بودیم. بعد از یک سرکوب گسترده در سطح جامعه و مخصوصاً در دانشگاه‌ها در نیمه دوم دهه هشتاد شمسی و مشخصاً بعد از سرکوب اعتراضات ۸۸ و دوره بعد از آن، شاهد عروج جنبشهای اعتراضی در جامعه با یک نقد طبقاتی رادیکال بوده ایم. و در ادامه در سطح دانشگاه‌ها هم، فعالین چپ به جلوی صف مبارزات رانده میشوند.

ما شاهد جنبشی اعتراضی در مقابل سیاست خصوصی سازی و در برابر پولی سازی آموزش و تجاری سازی تحصیل، و طرح‌هایی همچون "کاج و کارورزی" که بدست باید آنرا "بیگارورزی" نامید هستیم که فشار زیادی روی دانشجویان و خانواده‌هایشان قرار میدهد و تحصیل را غیرممکن و یا بسیار دشوار میکند. سپردن بخشهای مختلف آموزش به بخش خصوصی و هزینه دارتر شدن تحصیل از تبعات آن است و تبدیل دانشجویان به نیروی کار ارزان و مجانی و مبهم بودن آینده برای آنان و ورود به این شکل به بازار کار برای دانشجویان، و از طرف دیگر فشار اخراج و دستمزدهای پائین و پذیرفتن شرایط کارفرما برای بخشهای دیگر طبقه کارگر، از تبعات طرح‌هایی مثل کاج و کارورزی ست. در برابر این وضعیت است که باید جنبش علیه بیکاری را متشکل کرد و پیش برد.

نکته دیگر تفکیک جنسیتی و تحمیل حجاب به دانشجویان و دخالت قوانین مذهبی در آموزش و پرورش است که با اعمال سیاست تک جنسیتی کردن رشته‌های درسی، محدودیت جغرافیایی برای دانشجویان دختر و بومی‌گزینی، جداسازی جنسیتی در سلف‌سرویسها و کتابخانه‌ها و کلاسهای درس، در راستای اسلامیزه تر کردن دانشگاه تلاش شده است. مسئله

امنیتی کردن فعالیت دانشجویان بخاطر بیان و فعالیت حول مطالباتشان از دیگر زمینه‌های اعتراض دانشجویان همانند مطالبه فعالین کارگری بوده است. اما این سیاست‌های جمهوری اسلامی و مشخصاً دولت روحانی مدام از طرف دانشجویان به چالش کشیده شده است و میببینیم همراه و دخالتگر با جنبش‌های قدرتمند اعتراضی جاری که در سطح جامعه وجود دارد، علیه وضعیت ضدانسانی که این حکومت به زندگی میلیونها نفر و منجمله دانشجویان تحمیل کرده تلاش میکنند.

خلیل کیوان: مطالبات و شعارهای دانشجویان رادیکال و فراگیر بود. بیانیه دانشجویان از سوی شوراهای صنفی ۳۲ دانشگاه صادر شد. در این بیانیه دانشجویان خواهان مطالباتی چون تحصیل رایگان، درمان رایگان و کار و مسکن برای مردم شدند. این حرکت علیه کالایی کردن دانشگاه و شهریه اجباری، علیه تبعیض جنسیتی و دانشگاه‌های پادگانی، علیه احضارها و بیحقوقی‌ها و علیه فقر و محرومیت مردم بود. چه دلایلی باعث فراگیر شدن، طبقاتی و چپ و رادیکالیسم بودن این حرکت شده است؟

کیان آذر: وضعیت اقتصادی بخش عظیم مردم ایران- از جمله کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و دانشجویان و... - نسبت به سالهای پیش بدتر شده است. قدرت خرید مردم برای تامین نیازهای اساسی و داشتن زندگی با حداقل استانداردهای زندگی کاهش یافته است. تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و مشخصاً در ادامه دولتهای پیشین، دولت روحانی با ادامه و پیشبرد سیاست خصوصی سازی و اعمال طرحهایی مانند کارورزی و اتخاذ سیاستهای شدت ضدانسانی موجب فراهم آمدن وضعیتی شده که تورم و گرانی،

دستمزدهای چندین برابر زیر خط فقر، بیکاری و فقر بیشتری به بخش عظیمی از خانواده‌ها و شهروندان در کشور تحمیل شود. حتی با نگاهی به آمارهای منتشر شده از طرف خود رسانه‌های حکومت که بررسی "حداقلی و خوشبینانه" به وضعیت حاضر است میتوان درک کرد که چه تهاجم سراسری و بیرحمانه‌ای به معیشت مردم در حال انجام است. موقعیت مستاصل و ناگزیر حکومت، وضعیتی غیر این نیست. تمام تبلیغات حول پیشبرد برجام و نیز داشتن طرح‌ها و سیاستهای "کارشناسانه" و رونق اقتصادی که از طرف دولت روحانی در چندسال گذشته انجام گرفته بود در این دوره بیش از گذشته، بوج و نتایج آن روشن تر از گذشته بر همگان مشخص شده است. در پیشبرد استراتژی اقتصادی و سیاسی فعلی هر دو جناح حکومت شریک و متفق القولند و مسئله بر سر هژمونی سیاسی و دست بالا داشتن جناحی در قدرت در حوزه سیاست و بردن سهم بیشتر از ثروتها و سودهای میلیاری است. همینطور که شاهدیم درآمدها و سودهای میلیاردری برای طبقه حاکم و سران حکومت و باندهای وابسته آن برآه است و همه بخشهای حکومت در حال غارتگری بیش از پیش ثروتهای مردم ایران هستند. بخش عظیمی از کودکان بخاطر وضعیت ضعیف اقتصادی خانواده‌شان نمیتوانند تحصیل کنند و باید روانه بازار کار شوند و بخش زیادی نمیتوانند هزینه‌های سنگین تحصیل را تامین کنند و از ادامه تحصیل- در مقطع مدرسه و یا دانشگاه- محروم میشوند. کودکانی که خانواده‌شان از کشور دیگری مانند افغانستان و... به ایران آمده و در حال حاضر جمهوری اسلامی آنان را برسمیت نمی‌شناسد و برای همین اجازه تحصیل ندارند. همه اینها ابعاد مختلف شرایط دشوار و ضدانسانی تحصیل در ایران است. اما در مقابل ما جامعه‌ای را

می‌بینیم که علیرغم بیحقوقی و سرکوب و وضعیت ضدانسانی فعلی، بشدت فعال، پویا، در حال سازمان یافتن بیشتر و امیدوار به تغییر است. جنبشهای مبارزاتی بیش از پیش در حال گسترش و قوام یافتن هستند. خواسته‌ها و مطالبات، بیشتر از دوره‌های قبل، سیاسی، طبقاتی و رادیکال هستند. نقد طبقاتی عدالتخواه، رادیکال، سیاسی، سکولار و چپ اجتماعی و پراتیک و انسان محور بشدت در حال گسترش و تکثیر در جنبشهای مبارزاتی است. بخش عظیمی از فعالین و مردم در حال مبارزه و تلاش متشکل، برای حفظ حرمت انسانی که توسط جمهوری اسلامی مورد تعرض قرار گرفته هستند، و می‌کوشند با جنبش انسان محور و عدالتخواهانه شکل گرفته از پائین جامعه، مقابل این وضعیت بایستند و شرایط ضدانسانی موجود را تغییر دهند. تاثیر و ادامه این روند جامعه را میتوان بخوبی در دانشگاه‌ها و جلو آمدن نسل جدیدی از فعالین دانشجویی چپ دید.

خلیل کیوان: درست است. حرکت دانشجویان انعکاسی از تحرك گسترده در جامعه و بچپ چرخیدن حرکت‌های اعتراضی است. با این اوصاف موقعیت چپ در دانشگاه‌ها و جنبش دانشجویی چیست؟

کیان آذر: در ادامه توضیحات بالا ما با یک شرایط سیاسی مشخص و حساسی روبرو هستیم. جامعه‌ای پویا، بالنده، امیدوار و تلاشگر برای تغییر ریشه‌ای وضعیت موجود و این باور عمومی که خود مردم از طریق همبسته شدن و اتکا به نیروی خودشان میتوانند این شرایط ضدانسانی را تغییر دهند. موتور محرکه جنبشهای اعتراضی جاری در ایران همراه است

سیاست تحریک آمیز ترامپ در مورد اورشلیم را محکوم میکنیم!

است. در يك سو دولت قومی - مذهبی توسعه طلب و تجاوزگر اسرائیل قرار دارد که سیاستهای علیه مردم فلسطین اساسا مورد تایید دولت آمریکا و دول غربی است. در سوی دیگر دولتهای مرتجع و استبدادی عرب و جریانات ناسیونالیستی و تروریسم اسلامی قرار دارند که از بی حقوقی مردم فلسطین برای اشاعه نفرت و کینه توزی و سیاست کور یهودستیزی بهره برداری میکنند و تخم نفرت و کینه توزی می پاشند. به این وضعیت باید پایان داد. خلاصی مردم فلسطین و اسرائیل از این دور تسلسل جنگ و کشتار و نا امنی در گرو استقرار يك سیستم سکولار، غیر مذهبی و غیر قومی و برچیدن کامل بساط جریانات نژاد پرست و اسلامی و قومپرست است.

صلح عادلانه و پایدار خواست مردم آزادیخواه در فلسطین و اسرائیل است. اما صلح واقعی در فلسطین تنها میتواند صلحی مبتنی بر انساندوستی و برابری طلبی عمیق و گسترده و علیه هرگونه نژادپرستی و قوم پرستی و کینه توزیهای قومی و مذهبی و سیاستهای زورگویانه و قلندر منشانه و با برسمیت شناخته شدن استقلال فلسطین به نتیجه برسد.

به بی حقوقی و ستم بر مردم فلسطین باید پایان داد. این کار مردم آزادیخواه و برابری طلب، بشریت متمن، در هر دو سوی این تخاصم است.

حزب کمونیست کارگری دوشادوش همه انسانهای آزادیخواه جهان سیاست دول آمریکا و اسرائیل را بمشابه اقدامی آشکار علیه حقوق برسمیت شناخته شده مردم فلسطین، ماجراجویانه و جنگ طلبانه که پی آمدهای سیاسی فاجعه باری بدنبال خواهد داشت، قویا محکوم میکند.

حزب کمونیست کارگری
۱۸ آذر ۱۳۹۶، ۹ دسامبر ۲۰۱۷

دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، در يك اقدام ماجراجویانه، اورشلیم (بیت المقدس) را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت شناخت و دستور انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به اورشلیم را صادر کرد. این اقدامی علیه تمام قطعنامه های تاکنونی سازمان ملل مبنی بر برسمیت شناسایی اورشلیم شرقی بعنوان بخشی از اراضی اشغال شده فلسطینیان است که هرگونه دخل و تصرف دولت اسرائیل در این منطقه را غیر قانونی می داند. این اقدام ترامپ تلاشی برای بستن هر نوع دریچه ای برای صلح در خاورمیانه در آینده ای نزدیک و از میان بردن هر گونه امیدی برای برسمیت شناسایی کشور مستقل و متساوی الحقوق فلسطین در مجاورت کشور اسرائیل است.

اقدام دولت آمریکا باعث شعله ور شدن دور جدیدی از جنگ و کشمکش ارتجاعی در خاورمیانه خواهد شد و بمشابه مانده ای آسمانی برای جریانات مرتجع و تروریست اسلامی عمل خواهد کرد. هم اکنون این جدال آغاز شده و تلفات انسانی خود را بسیار آورده است.

بیش از نیم قرن است که ابتدایی ترین حقوق مردم فلسطین، از حق حیات و زندگی تا برخورداری از ضروریات زندگی متعارف انسانی، به خشن ترین شیوه ها توسط دولت اسرائیل سرکوب و پایمال شده است. بخش اعظم این مردم در اثر اشغال مناطق فلسطینی نشین، کشتار جمعی، قهر و تروریسم دولتی از محل سکونت و زندگی خود رانده شده و بخش دیگر تحت شرایط غیر انسانی به اسارت گرفته شده یا بمشابه شهروندان درجه دو زندگی میکنند.

اما زندگی مردم فلسطین تنها بازیچه قلدری و زورگویی دولت اسرائیل نبوده است. سرنوشت این مردم از دو سو بازیچه جنگ قدرت میان دولتهای فوق ارتجاعی و احزاب و گروههای ناسیونالیست و قوم پرست و مذهبی و اسلامی

های مستقل باید ایجاد و تقویت و تثبیت شوند و در ادامه همین روند، بحث تحزب باید به يك مقوله جدی در بین فعالین مطرح باشد. جامعه برای رهایی از این وضعیت و رهایی از شر این حکومت و تغییر کیفی و ریشه این شرایط، احتیاج به حزب سیاسی و رهبری سیاسی توسط حزب طبقه و جنبش خودش را دارد. اینها در ادامه گامهای تاکنونی تمرکز ما برای دوره آتی خواهد بود و سعی در جا انداختن این روند و مباحث در بین فعالین دانشجویی پیشرو، سازمانده و چپ خواهیم داشت.

Yahsat

کانال جدید

KANAL JADID

فرکانس	۱۲۵۹۴
پلاریزاسیون	عمودی
سیمبل ریت	۲۷۰۰
اف ای سی	۲/۳

خیل کیوان: شما در سازمان جوانان کمونیست بخشی از فعالیت تان معطوف به دانشگاه هاست. بنظر شما گام بعدی چه باید باشد؟

کیان آذر: در وهله اول، برای تثبیت موقعیت فعلی باید تلاش کرد، و اینکه اجازه نداد این پیشروی ها توسط حکومت پس گرفته شود، و یا برای فعالین دانشجویی هزینه های سنگین و محرومیت های تحصیلی سیاسی، اقتصادی و یا اجتماعی دربرداشته باشد. بعلاوه، باید در جهت گسترش این جنبش اعتراضی در بین بدنه دانشجویان و در سطحی دیگر در بدنه جامعه تلاش کرد و تعداد بیشتری را همراه و دخالتگر و فعال نمود، و بموازات نفوذ سیاسی - اجتماعی بیشتری را در بخشهای مختلف جامعه بدست آورد. در ادامه باید بیشتر بعنوان يك آلتزناتیبو سیاسی، هم رو به جامعه، و هم رو به جناح های مختلف جنبش ملی اسلامی، و نیز رویه جریانات مختلف راست پروغرب و رسانه هایشان، شناخته شوند. باید فشار اعتراضی و جنبشی بیشتری به این نیروها و رسانه ها وارد شود. و در آخر میخوام اشاره کنم که تشکل

با يك نقد کمونیستی کارگری، رادیکال و طبقاتی که بر علیه سرمایه داری و نماینده سیاسی آن در ایران یعنی جمهوری اسلامیت، این خط غالب در اکثر جنبشهای اعتراضی جاری در ایران و مشخصا در جنبش کارگری و دانشجویی میباشد. در حال حاضر این نوع چپ که يك چپ اجتماعی و پرتابیک با جهان بینی و مواضعی که در بالا به مختصات آن اشاره کردم است که عملا دارد نشان میدهد که برای عبور از وضعیت فعلی در ایران راه حل واقعی و انسانی دارد. خود را بعنوان آلتزناتیبو و راهکار بروز میبیند و در حال تبدیل شدن به يك پدیده اجتماعی سیاسی مهم در صحنه سیاست ایران و نیز چلنج کننده جدی جمهوری اسلامی است. يك بخش اصلی از سازمان دهندگان و موتور محرکه این مختصات و جنبشهای مورد اشاره بالا، دانشجویان پیشرو و سازمانده چپ هستند که بخشا در سطح جامعه و بخشا در سطح دانشگاه مشغول به فعالیت و بازتکثیر نقد طبقاتی و سبک فعالیت و گسترش يك موج اعتراضی میباشد.

از مبارزه پرستاران قاطعانه حمایت کنیم!

برحق پرستاران لازم است از طرف توده های وسیع مردم، از جانب کارگران و دانشجویان، بازنشستگان و اقشار مختلف مردم زحمتکش قاطعانه مورد حمایت قرار گیرد.

حزب کمونیست کارگری حمایت قاطع خود را از مبارزه پرستاران اعلام میکند و از کلیه تشکل های کارگری، از کلیه بازنشستگان، معلمان و کارگران، از دانشجویان و کلیه مردم آزادیخواه در سراسر کشور میخواند به هر شکل که میتوانند از پرستاران حمایت کنند. امروز بیش از هر زمان لازم است همبستگی مان را در مقابل مفتخوران حاکم گسترش دهیم و مبارزات یکدیگر را با تمام توان تقویت کنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۶، ۱۴ دسامبر ۲۰۱۷

این بار پرستاران در مدیای اجتماعی اعتراضشان را سازمان داده اند و فصل جدیدی از مبارزات خود را شروع کرده اند.

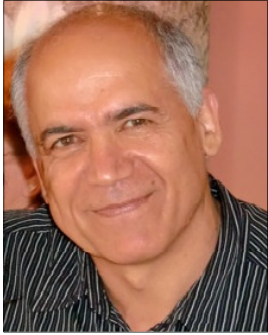
بعلاوه پرستاران خواستهای دیگری دارند که محورهای اصلی آن عبارتند از لغو اضافه کاری های اجباری، استخدام پرستار به میزان مورد نیاز و کاهش فشار بالای کار بر آنان، استخدام رسمی پرستاران پیمانی، بالابردن استاندارد بهداشتی بیمارستانها، و پایان دادن به حقوق های نجومی برخی پزشکان و مدیران. تحقق این خواست ها مستقیما در خدمت بالابردن سطح استاندارد درمان در بیمارستانها برای همه مردم است. طرح این خواستها و خواست درمان رایگان برای همه، به سطح استاندارد درمان و بهداشت در جامعه مستقیما ربط دارد و خواست هایی مربوط به کل جامعه است. خواست ها و مبارزات

پرستاران با کارزاری با خواست اجرای تعرفه خدمات پرستاری، اعتراضاتشان را از سر گرفته اند.

پرستاران در ۲۱ آذر ماه در شبکه های اجتماعی کارزار خود را شروع کرده اند. این مبارزه را باید تقویت کرد.

تعرفه خدمات پرستاری در سال ۱۳۸۶ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید اما به بهانه های مختلف هنوز اجرایی نشده است. اجرای تعرفه خدمات پرستاری مبلغی به حقوق های زیر خط فقر پرستاران اضافه میکند. پرستاران همچنین بخشی از معوقات خود را در برخی بیمارستانها دریافت نکرده اند.

پرستاران بارها اعلام کرده اند که حقوق آنها باید بالاتر از خط فقر ۴ میلیون باشد. این خواست فوری کل طبقه کارگر است و به خواستی توده ای و سراسری تبدیل شده است.



طبقه کارگر با گام های استوار به پیش می‌رود

اصغر کریمی

جریان اعتصابات سال‌های گذشته سر برآورده اند که نقش مهمی نه تنها در تقویت مبارزات روزمره کارگران، بلکه همچنین در آگاه کردن و سازمان دادن کارگران، در به حرکت درآوردن خانواده‌ها، در شکل دادن به شبکه‌های مختلف در مدیای اجتماعی و غیره دارند و هویت تازه ای به جنبش کارگری داده‌اند. حال و هوای جنبش دانشجویی، بیانیته‌ها و شعارهای آنان و همبستگی طبقاتی آنان با جنبش کارگری بخشی از این فضا است. همینطور باید به جنبش وسیع انسانی و همبستگی با زلزله زدگان غرب کشور و یا همبستگی سراسری با آتش نشانان در جریان آتش سوزی پلاسکو اشاره کرد. بر متن این شرایط است که روی آوری به سیاست و حزب سیاسی مورد توجه بیشتری در میان رهبران و فعالین کارگری قرار گرفته و نفوذ حزب کمونیست کارگری در حال گسترش است. و این فاکتور تعیین کننده‌ای در تبدیل شدن طبقه کارگر به پرچمدار رهایی کل جامعه است، در عین حال که امروز تأثیرات عمیق خود را بر مبارزات روزمره کارگران، بر خواست‌ها و شعارهای آنان و مقابله با گرایش راست و محافظه کار باقی گذاشته و باقی می‌گذارد.

اینها مشخصات جنبش نوین کارگری است که با جنبش کارگری در دهه‌های قبل تفاوت اساسی دارد. امروز به جرات میتوان گفت گرایش سوسیالیستی به گرایش غالب در اعتراضات تبدیل شده، بسیار اجتماعی عمل میکنند و نیروی انسانی قابل توجهی حول آن در جنبش کارگری پرورش یافته است. دستاوردی که با هیچ درجه سرکوبی قابل بازپس گیری نیست. طبقه کارگر به دلیل بیحقوقی و سرکوب بیرحمانه در حکومت‌های پهلوی و اسلامی، قادر به شکل دادن

نشانی، نفت، تراورس و برخی رشته‌های دیگر در سالهای گذشته دست به اعتراض سراسری بشکل اعتصاب و تجمع یا جمع آوری طومار و غیره زده‌اند و فصل نوینی در اعتصابات و اعتراضات کارگری ایجاد کرده‌اند. این مبارزات بویژه زمینه را برای تشکل‌های سراسری کارگران فراهم کرده است.

تأثیر این وضعیت را میتوان آشکارا در شبکه‌های اجتماعی و در تجمعات اعتراضی، در تقابل گرایش رادیکال علیه گرایش محافظه کار که عمدتاً خود را در میان برخی از معلمان و بازنشستگان نشان میدهد، مشاهده کرد. خواست افزایش دستمزد بالای خط فقر، تحصیل رایگان، آزادی زندانیان سیاسی، پایان دادن به امنیتی کردن اعتراضات، مقابله با شعارهای اصلاح طلبانه و یا مذهبی در جریان برخی اعتراضات، شعارهای تند و کوبنده علیه ارگانها و مقامات حکومتی که هر روز بیشتر دست بالا پیدا میکنند، و حق خواهی عمیقی که در میان کارگران دیده میشود، روند دست بالا پیدا کردن گرایش رادیکال را بخوبی نشان میدهد. تبدیل شدن این خواست‌ها به خواست‌های سراسری بخش‌هایی از کارگران حاصل کشمکش چند ساله است که امروز به خواست‌هایی تثبیت شده تبدیل شده است. این خواست‌ها در عین حال خواست‌های کل جامعه است و طبقه کارگر رهبران شناخته شده و تشکل‌های کارگری را عملاً به پرچمداران مطالبات عمومی مردم تبدیل کرده است. این دستاوردی بزرگ برای طبقه کارگر و کل جامعه است.

در کوران این مبارزات آگاهی سیاسی و طبقاتی کارگران بطور محسوس‌تری بالا رفته است. نقد سوسیالیستی جامعه در میان آنها عمیق تر شده و گرایش رادیکال و سوسیالیستی وسیعاً گسترش یافته است. رهبران کارگری بیشماری در

صنعتی و کارخانه‌ای خارج کرده و جنبه‌ای بسیار اجتماعی به آن داده است. با اینحال علیرغم رشد پیوسته حضور خانواده‌ها، تنها گوشه کوچکی از این ظرفیت عظیم بکار افتاده است. اما جنبش کارگری در مسیری قرار گرفته و دورنمای اعتراضات کارگری به سمتی می‌رود که این ظرفیت هرچه بیشتر به کار بیفتد که نه تنها چهره جنبش کارگری را کاملاً عوض میکند، بلکه بر کل فضای سیاسی جامعه تأثیرات عمیقی خواهد گذاشت.

استفاده روزافزون از مدیای اجتماعی سنت دیگری است که دارد دگرگونی‌های مهمی در جنبش کارگری ایجاد میکند. مدیای اجتماعی ابزاری برای خبر رسانی است که تجارب جنبش کارگری را سرعت همه گیر میکند و مشوق اعتراض در مراکز دیگر میشود. اما علاوه بر این ایجاد شبکه‌های مختلف در مدیای اجتماعی ابزاری برای بحث و تبادل نظر کارگران، همفکری و تصمیم مشترک شده است، چیزی که در میان بازنشستگان و معلمان قویاً جا افتاده است. مدیای اجتماعی همچنین به کارگران کمک کرده تا از قبل فراخوان اعتراض بدهند و با سازمانیافتگی بیشتری دست به اعتراض بزنند، از همفکری و متحد شدن حول خواست‌ها و زمان اعتصاب و شکل اعتصاب تا همراه کردن خانواده‌ها، درست کردن پلاکاردها و پوسترهای مختلف و جلب همبستگی جامعه. در این زمینه نیز جنبش کارگری علیرغم پیشرفتی قابل توجه، هنوز گوشه کوچکی از ظرفیتش را بکار انداخته است.

اعتصابات سراسری در میان بخش‌هایی از جنبش کارگری که در شهرها و مراکز مختلفی پراکنده‌اند، یکی دیگر از تحولات مهم جنبش کارگری است. نه تنها معلمان و بازنشستگان، بلکه کارگران مخابرات، شهرداری‌ها، برق، آتش

اعتصابات از نظر کمی بی‌وقه در حال افزایش است، اعتصابات به مراکز کلیدی کشیده شده و اعتصابات طولانی که نشانه بارزی از سازمانیافته تر بودن آنها است بسیار رایج شده است. شعارهای رادیکال، خواست‌های سراسری، اعتصابات سراسری توسط بخش‌هایی از کارگران، اشکال تعرضی تر حرکت، حضور رو به گسترش و فعال تر خانواده‌ها در تجمعات اعتراضی، کشاندن اعتصاب به بیرون کارخانه و مراکز شهرها، استفاده از مدیای اجتماعی، اعتصاب با فراخوان از قبل، و سازمان یافته تر شدن اعتصاب، رسانه ای کردن اعتصاب، کوتاه نیامدن و پافشاری بر خواستها و اعتماد بنفس و رزمندگی‌ای که در همه این اعتصابات دیده میشود، از جمله مولفه‌هایی است که در اعتصابات خود را بوضوح نشان میدهد. همه این مولفه‌ها در حال تحکیم است و مبارزات کارگری بصورتی پایدار و مداوم و با شیبی تند در حال گسترش است. نکات مهم دیگری را نیز باید به این فاکتورها اضافه کرد اما ابتدا اجازه بدهید در مورد برخی از این مولفه‌ها مکتب بیشتری بکنیم.

جنبش نوین کارگری و سنت های مدرن و تازه:

صرفنظر از گسترش کمی مبارزات کارگری، کیفیت‌های تازه‌ای در جنبش کارگری شروع به نشو و نما کرده که بسیار حائز اهمیت است. حضور خانواده‌ها در تجمعات اعتراضی سنتی نوین در جنبش کارگری است که می‌رود تا قدرت عظیمی به مبارزات کارگری بدهد. این پدیده از تحصن خانواده‌های کارگران معدن باقی در تابستان ۹۳ وارد مرحله تازه‌ای شد و در طول این سه سال به سنتی جاافتاده و تثبیت شده تبدیل شد. حضور خانواده‌ها یکی از مهمترین دلایلی است که مبارزات کارگری را از قالب محدود

طبقه کارگر با گام‌های استوار به پیش می‌رود و قدرتمندتر و متشکل تر در مقابل کارفرمایان و دولت اسلامی سرمایه داران قد علم میکند. مبارزات وسیع کارگران و سنت‌های نوینی که در سالهای اخیر در جنبش کارگری شکل گرفته، طبقه کارگر را در موقعیت کاملاً ویژه‌ای قرار داده است.

چند نمونه از مبارزات کارگری در سه سال گذشته:

مارش باشکوه کارگران ایران ترانسفو در کارخانه و انتشار کلیپ‌های هرروزه از اعتراض ۱۷ روزه در آذرماه ۹۶، فراخوان کارگران آلومینیوم المهدی در هرمزگان به مردم و خانواده‌های خود در اردیبهشت سال قبل و تجمع چند هزار نفره، طومار ده هزار نفره کارگران نفت و فراخوان به تجمع با خانواده‌های خود در تهران، تجمع کارگران پتروشیمی در تهران به نمایندگی از طرف ۷۰۰۰ کارگر پتروشیمی در سطح کشور، تجمعات کارگران فولاد و خانواده‌هایشان در اصفهان و کرمان، اعتصاب قدرتمند کارگران فولاد اهواز، تجمعات مکرر معلمان و بازنشستگان در ابعاد هزاران نفره، راهپیمایی‌های باشکوه کارگران هپکو و آذراب و خانواده‌های آنها در زمستان سال قبل، طغیان کارگران نیشکر هفت تپه در آذر امسال، اعتصاب طولانی و قدرتمند کارگران معدن آهن بافق و تحصن خانواده‌های آنها در تابستان ۹۳، اعتصابات متحد پتروشیمی‌های ماهشهر و اعتراضات و اعتصابات هر روزه در مناطقی مانند عسلویه، تنها نمونه‌هایی از چند هزار اعتصاب و تجمع کارگری در سه سال گذشته است که هر کدام از این موارد پیشروی‌های تازه و سنت‌هایی تازه را به همراه داشتند. اینها نمونه‌های منحصر به فرد نیستند، روندی ثابت در جنبش کارگری را نشان میدهند.

مولفه‌های پیشروی:



کارگران نیشکر هفت تپه دست به اعتصاب یکپارچه زدند و با خانواده های خود جاده را مسدود کردند کارگران همه حقوقشان را میخواهند

فسخ خواهد شد. اما کارگران در مقابل وعده های او بطور یکپارچه اعلام کردند این وعده ها دروغ است و حقوقهای معوقه ما باید فوراً پرداخت شود.

زمزمه ادامه اعتصاب در میان کارگران نیشکر شنیده میشود.

کارگران بازنشسته ای که چکهای صادره از سوی کارفرما به آنان وصول نشده است نیز اعلام کرده اند فردا ۲۰ آذرماه جهت پیگیری دریافت چکهای خود در محل کارخانه دست به تجمع خواهند زد.

کلیه حقوق های معوقه کارگران فوراً و بدون هیچ عذر و بهانه ای باید پرداخت شود، حق بیمه آنها توسط کارفرما نیز فوراً پرداخت شود و مزدوران حراست از کارخانه اخراج شوند. شکل دادن به گروههای مدیای اجتماعی توسط کارگران نیشکر هفت تپه و بحث و تبادل نظر جمعی در این گروهها و حضور خانواده های کارگران در تجمعات، دو ابزار مهم کارگران برای حرکت یکپارچه و قدرتمند است که میتواند بعنوان الگویی توسط کارگران سایر مراکز کارگری بکار گرفته شود. استفاده فعال از مدیای اجتماعی و حضور خانواده ها در تجمعات اعتراضی، تجربه گرانبهایی است که از معلمان و بازنشستگان شروع شده و از کارگران پیشرو انتظار میرود که تلاش کنند این تجارب گرانبها را به سرعت به سایر مراکز کارگری در سراسر کشور سرایت دهند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۹ آذر ۱۳۹۶، ۱۰ دسامبر
۲۰۱۷

مدیریت، برخی مکانهای کارخانه از جمله آزمایشگاه را مورد حمله قرار داده و گروه دیگری از کارگران شیشه های دفتر مدیریت را شکستند و بار دیگر سیامک نصیری افشار قائم مقام کارخانه را محبوس کردند.

بنا به گزارش اتحادیه آزاد، بدنال اعتصاب و حرکت قدرتمند کارگران، ساعت ده صبح فرماندار و بدنال آن رئیس اداره اطلاعات و فرمانده انتظامی شوش وارد شرکت شدند و ساعتی بعد نیز معاون وزیر اقتصاد و معاون وزیر کار در کارخانه حاضر شده و ضمن گفتگو با کارگران با قائم مقام و دیگر مسئولین کارخانه نشست برگزار کردند. در پی این نشست، علاوه بر حقوق مردادماه کارگران روزمزد که

آخر وقت دیروز پرداخت شده بود حقوق مرداد ماه کارگران و کارمندان دیگر بخشها منجمله تجهیزات، آتش نشانی، بازرگانی و اموراداری نیز به حساب آنان واریز شد. همچنین به کارگران قول داده شد تا پایان این هفته، یکماه دیگر از دستمزد معوقه آنان تسویه و در پایان هر ماه، یکماه از دستمزد معوقه کارگران تا زمان تسویه کامل پرداخت خواهد شد. اما چگونگی پرداخت معوقه های سال ۹۴ و برخی دیگر از مطالبات کارگران مسکوت گذاشته شد. همچنین معاون وزیر اقتصاد با حضور در میان کارگران، ضمن وعده بروز رسانی حقوقهای آنان طبق زمان بندی انجام شده، اعلام کرد هیچ کارگری اخراج نخواهد شد و اگر اسد بیگی که شرکت نیشکر هفت تپه را خریداری کرده است به تعهداتش پایبند نباشد، قرارداد با او

کارگران نیشکر هفت تپه در دومین روز اعتصاب، حرکت قدرتمندی را همراه با خانواده های خود سازمان دادند. کارگران، برق کارخانه را قطع کردند، مدیریت را در دفتر محبوس کردند و همراه با خانواده های خود جاده منتهی به کارخانه را بستند. در اعتصاب امروز همه بخش های کارخانه از جمله رانندگان سرویس های ایاب و ذهاب بطور یکپارچه دست از کار کشیدند.

طبق گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، روز ۱۸ آذر کارگران روزمزد و بخش کشاورزی شرکت با خواباندن کار در اقدامی خشمگینانه با در دست داشتن ابزارهای کار خود از قبیل بیل و قمه برداشت نیشکر وارد کارخانه شدند و با بستن درب اصلی و درب ورود تریلرها، کوره های بخار و آسیابها را خاموش و تعدادی از مسئولین شرکت منجمله کریم پور مدیر بخش کشاورزی و عباس خنیفر مدیر حراست را کتک زدند و در پی جواب فتحیان پور رئیس بانک ماشین الات که بدنال اعتصاب کارگران قسمت پنچرگیری به آنان اعلام کرده بود همگی اخراجید او را مورد حمله قرار دادند. مومن غریب مدیر صنعت شرکت و مدیران دیگر قسمتها نیز از ترس کارگران خود را مخفی کردند. کارگران شیشه های ساختمان مدیریت را نیز، که سیامک نصیری افشار مدیر کارخانه در آنجا مخفی شده بود، شکستند و او تا آخرین ساعات اداری جرات نکرد از ساختمان مدیریت خارج شود.

در اعتصاب امروز نیز کارگران خشمگین از قول و قرارهای توخالی

کارگران، طبقه کارگر را به رویارویی های مهمتر و اساسی تری سوق میدهد و طبقه کارگر باید با آمادگی بیشتری به استقبال این شرایط برود. و اکنون که به یمن فضای اعتراضی وسیع در جامعه و قبل از هرچیز بدلیل مبارزات گسترده طبقه کارگر، توازن قوای مساعدتری برای پیشروی شکل گرفته است، طبقه کارگر باید همه ظرفیت خود را بکار اندازد. رهبران و فعالین کارگری و کارگران کمونیست که در خط مقدم این مبارزه اند باید با تعجیل بیشتری برای رفع ضعف های تاریخی جنبش کارگری قدم جلو بگذارند. طبقه کارگر در ایران یک طبقه بزرگ دهها میلیونی و قدرتمند است که در صورت غلبه بر این ضعف ها قادر است، انقلاب عظیمی را برای پایان دادن به وضعیت مشقت بار مردم، برای پایان دادن به سلطه سرمایه و مذهب و هر نوع عقب ماندگی و شکل دادن به جامعه ای انسانی و سوسیالیستی که میتواند الگویی برای بشریت در سطح منطقه و جهان باشد، سازمان دهد. در چنین شرایطی حزب کمونیست کارگری، هم موقعیت ویژه ای دارد و هم، باید با تعجیل بیشتری برای خیز برداشتن و تبدیل شدن به حزبی پر نفوذ و توده ای خود را آماده رهبری طبقه کارگر و رهبری انقلابی که در پیش است، نماید.

به تشکل های توده ای خود نشده، سنت تحزب در آن ضعیف بوده و به این دلیل سنتا جنبشی توسعه نیافته و قوام نگرفته بوده است، اما در دهه اخیر طبقه کارگر قدم های بزرگی به جلو برداشته و شروع به رفع ضعف های تاریخی خود کرده و اعتماد بنفس بیشتری پیدا کرده است.

دورنمای جنبش کارگری:

هرچند مشخصاتی که گفته شد امروز بعنوان کیفیتی تازه در جنبش کارگری تثبیت شده و جنبش کارگری وزن سیاسی ویژه ای در جامعه پیدا کرده است، اما طبقه کارگر هنوز گام های اولیه را برمیدارد. پتانسیل عظیم جنبش کارگری هنوز آزاد نشده است. روی آوری به ایجاد تشکل های کارگری و شکل گیری جنبش تشکل یابی در مراحل اولیه خود میباشد، مدیای اجتماعی همچنانکه گفته شد باید تحولاتی زیر و رو کننده بر جنبش کارگری ایجاد کند، خانواده های کارگری هنوز یک صدم ظرفیت خود را در مبارزات روزمره و تجمعات و بویژه در زمینه تشکل و حضور در سطح رهبری این جنبش ایفا نکرده اند، روی آوری به حزب سیاسی طبقه کارگر بویژه باید به رویکردی توده ای تبدیل شود. بحران عمیق و هر روز عمیق شونده اقتصادی و سیاسی در ایران و تعرض هرروزه به زندگي

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید

انترناسیونال

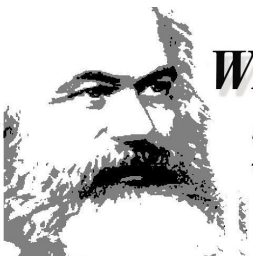
نشریه حزب
کمونیست کارگری

سردبیر: خلیل کیوان

مسئول فنی: سهند مطلق

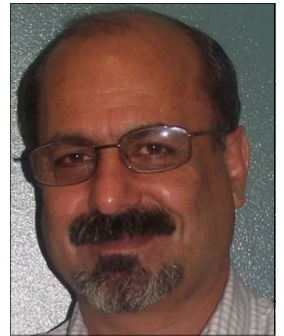
ایمیل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود



WE STILL NEED **MARX**
TO CHANGE THE WORLD

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org



اورشلیم: کاسه ای پر از عقرب!

سه عقرب دیگر: دونالد ترامپ، اردوغان و روحانی!

محسن ابراهیمی

"خداوند از ۱۰ پدیده زیبای جهان، نه تایش را به اورشلیم عطا کرده است و یک تایش را به بقیه جهان!"

مجله اکونومیست در مقابل این تصویر تلمود (تورات شفاهی) گفته است که برعکس از ده درد و رنجی که خداوند به جهان عطا کرده است نه تایش به اورشلیم و یک تایش به بقیه جهان رسیده است!

اکونومیست از تصمیم دونالد ترامپ راضی نیست که اورشلیم را پایتخت اسرائیل اعلام میکند و از این تصمیم همچون نیش سمی عقرب در مکان مقدسی یاد میکند که به قول جغرافی دانی در قرون وسطی شبیه "کاسه ای پر از عقرب" است!

میخواهم فقط چند نکته کوتاه به این استعارات سیاسی اکونومیست که در قالب اسطوره پیچیده شده است اضافه کنم:

۱- دونالد ترامپ از نظر بخش مهمی از سران دول سرمایه داری گزینه سیاسی مطلوبی برای رهبری سرمایه داری آمریکا نیست و سیاستهایش از نظر ثبات جهان سرمایه داری مخرب است. اکونومیست با این استعاره ها این نارضایتی را منعکس میکند.

۲- حتی اگر بتوان به فرض محال اورشلیم را از تاریخ و طبقات و سیاست جدا کرد، همینکه معابد و مکانهای مقدس سه دین بزرگ جهانی در یک مکان قرار دارند خود به اندازه کافی مبنای خصومت و کینه و شر و جنایت و تبه کاری است. همینکه دیوار ندبه یهودیت، کلیسای مقدس مسیحیت و مسجدالقصی و قبه الصخره اسلام در یک جا کبک هم ردیف شده اند ماتریال کافی برای حتی بیش از سه هزاره کینه و نفرت و آدمکشی بدست میدهد.

از نظر یهودیت: سنگی که جهان

با آن بنا شده است در اورشلیم قرار دارد!

از نظر مسیحیت: داستان زندگی عیسی از مصلوب شدن تا مرگ و رستاخیز همینجا رخ داده است!

از نظر اسلام: پیامبر اسلام با همه پیامبران قبل از خود همینجا عیادت کرده است و بر روی قبه الصخره سوار براق (حیوان بالداری از ترکیب خر و اسب) شده است و به آسمان معراج کرده است!

براستی که این "بیت المقدس" کاسه ای پر از عقرب است! ۳- اما اسطوره ها و افسانه ها و خرافات هر سه دین فقط پوشش "مقدس" منافع "نامقدس" زمینی بوده اند و هستند.

اینجا فقط به آخرین جلوه های سیاسی این منافع زمینی اشاره میکنم:

دونالد ترامپ تجسم شخصی موقعیت تضعیف شده سرمایه داری آمریکا در دنیای پسا جنگ سردی است. هارت و پورت سیاسی این میلیارد در طبقه حاکم آمریکا علیه تروریسم اسلامی هم هیچ چیزی نبود و نیست جز:

اولا، ایجاد فضای ترس در داخل آمریکا و پیش بردن سیاستهای راست تعرض به حقوق کارگران و توده های تهیدست این جامعه. ثانیا، توجیه سیاسی برای دست بردن به سیاستهای میلیتاریستی در سطح جهان و شکل دادن و تحکیم موقعیت برتر در جهان هنوز شکل نگرفته بعد از پایان جنگ سرد.

برسمیت شناسی اورشلیم به عنوان پایتخت دولت نژاد پرست اسرائیل گام جدیدی است در انسجام بخشیدن به جبهه ای که مهره اصلیش در خاورمیانه اتفاقا عربستان سعودی است که متولی تروریسم سنی وهابی است و از این طریق کسب مقام رهبری سیاسی در این جبهه.

جالب است که در راس شاخه سنی تروریسم اسلامی در رقابت با

شاخه شیعی آن دونالد ترامپ مسیحی در حمایت از بنیامین نتانیاوهوی یهودی و با حمایت قاطع محمد بن سلمان مسلمان قرار دارد! این البته از "عجایب" دوران جدید است که شاید به خوبی نشان میدهد که مساله این رهبران تبه کار ابداء خود مذهب نیست. خدمات سیاسی مذهب است. به روشنی میتوان دید که منافع سیاسی و طبقاتی اصل است و مذهب فقط ابزار این جبهه بندی طبقاتی و سیاسی است.

قابل انتظار بود که با این تحرك "عدالت طلبانه" دونالد ترامپ مسیحی به نفع نتانیاوهوی یهودی نژاد پرست میدانی برای تحرك "عدالت طلبانه" جبهه مقابل در اردوی تروریسم شیعی فراهم شود. برای خامنه ای و حسن روحانی که تا خرخره در دریای اعتراضات کارگری و سیاسی غرق هستند چه فرجه طلایی بهتر از این میتوان تصور کرد؟

اینجاست که به منافع زمینی طرف مقابل باید تاکید کرد. شاخص ترین عضو طرف مقابل روسیه پوتین و جمهوری اسلامی است. کنفرانس فوق العاده "سازمان همکاریهای اسلامی" به سرکردگی اردوغان تلاش کرد به بهانه تحرك ترامپ مسیحی و نتانیاوهوی یهودی به این جبهه مقابل اسلامی تحرك تازه ای بدهد.

اما روشن است که در پشت اتحاد این شخصیتهای سیاسی با ظاهر و چهره مذهبی و در قالب مذهبی باید رد پای بحرانهای سیاسی داخلی به همراه رقابتهای به فرجام نرسیده در سطح جهان را دید. مذهب ابزار آگاهانه انتخاب شده این شخصیتهای سیاسی برای منافع سیاسی است.

اینکه اردوغان سنی، سرگردانترین شخصیت تقابلهای دو جبهه ای در خاورمیانه و جهان با فراخوان جلسه اضطرری "سازمان همکاریهای اسلامی" مبتکر پاسخ "دندان شکن" به جبهه مقابل شد

چیزی از این حقیقت سیاسی کم نمیکند که در حال حاضر مساله در خاورمیانه تقابل و رقابت شاخه سنی و شیعی تروریسم اسلامی به رهبری عربستان سعودی از یکطرف و جمهوری اسلامی از طرف دیگر است. و روشن است که این تقابل خود وجهی منطقه ای از تقابل جهانی تر است که در راسش آمریکا و روسیه قرار دارند.

رجزخوانی اردوغان به همراه حسن روحانی در کنفرانس "سازمان همکاریهای اسلامی" برای هر دو مصرف مشابهی دارد: داخلی و جهانی.

مصرف داخلی: هر دو نماینده رسمی فساد و دزدی و آدمکشی در جامعه ای پر از تحرك اعتراضی هستند و مثل همه همکیشان جهانیان دارند از دشمن خارجی برای ترساندن اهالی داخلی استفاده میکنند.

مصرف جهانی: سیمای سیاسی جهان بعد از پایان جنگ سرد هنوز شکل نگرفته و تثبیت نشده است. دولتهای سرمایه داری در جهان و منطقه حاضرند نه تنها منطقه بلکه کل جهان را به خاک و خون بکشند تا قلمرو نفوذ اقتصادی و سیاسی خود در جهان در حال شکل گیری را تحمیل و تثبیت کنند.

و برای رسیدن به این هدف نامقدس، برای عقربهای سمی جهان معاصر چه جایی بهتر از "کاسه ای پر از عقرب" در بیت المقدس میتوان پیدا کرد؟

۴- مساله این است که در دنیای هنوز شکل نگرفته و هنوز به فرجام نرسیده پسا جنگ سردی، همه این سران مرتجع که با ماسک یهودیت و مسیحیت و اسلام وارد میدان شده اند، علیرغم اختلافها و تنشها و رقابتهایشان تنها اردویی نیستند که قرار است سیمای سیاسی جهان را شکل بدهند.

نیروی دیگر و سومی وجود دارد که اصولا اتحادهای و اختلافات همه این اردوی ارتجاعی برای مقابله و

مبارزه مشترکشان برای شکست دادن این نیروی سوم شکل گرفته است.

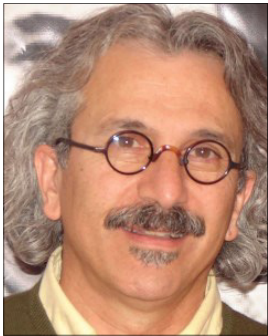
روشن است که در رسانه های طبقات حاکم در جهان نمیتوان تصویر واقعی از تحرك و پتانسیل و قدرت این نیروی سوم بدست آورد. مخصوصا اینکه ما در دنیایی زندگی میکنیم که علیرغم اینکه انقلابات موسوم به "بهار عربی" با تعرض خونین جهان سرمایه داری مواجه شد اما هنوز شیخ این انقلابات همچنان هراس انگیز است. همین لحظاتی که این سطور را مینویسم یکی از مهمترین قطعه های این تقابل ارتجاع جهانی یعنی جمهوری اسلامی شاهد شورانگیزترین تقابل طبقاتی و سیاسی این نیروی سوم با ارتجاع حاکم در ایران است. کارگران نیشکر هفت تپه، کارگران معدن کرمانشاه، کارگران بازنشسته فولاد و کارگران بازنشستگان دهها مراکز تولیدی و خدماتی همین لحظه دارند مبارزه ای شکوهمند با ارتجاع سرمایه داری حاکم در ایران را پیش می برند و در همین چند روز گذشته شکستهای مهمی را به طبقه سرمایه دار حاکم در ایران تحمیل کرده اند.

میدانیم که سرمایه داری ایران تحت سلطه حکومت اسلامی يك قطب مهم در رقابتهای جهانی برای شکل دادن به جهان پسا جنگ سردی است. و میدانیم که این مبارزه طبقاتی و سیاسی کارگران و نیروهای پیشرو در ایران يك جلوه مهم از مبارزه ای است که در اشکال دیگر در غرب و شرق، در آمریکا و لندن و سایر کشورهای اروپا و افغانستان و عراق سایر نقاط منطقه در جریان است.

دنیا فقط میدان نیروهایی نیست که با اتکا، به پیامبران عقرب صفت یهودیت و مسیحیت و اسلام در اورشلیم زندگی میلیاردها انسان را به تباهی بکشند. نبردی بزرگ با این ارتجاع طبقاتی و مذهبی در جریان است. نبردی که در راسش طبقه کارگر آگاه و آزادیخواه و برابری طلب قرار دارد. نبردی که بی تردید ایران تحت سلطه یکی از این عقربها در پیشاپیش آن قرار دارد.

کارنامه ناسیونالیسم پر و غرب ایرانی در قبال مساله فلسطین

علی جوادی



کرده اند. در این زمینه تردیدی ندارند. برای کشتار مردم "کشور خودی" نیز بعضا تردیدی ندارند، مگر در جریان حملات مرگبار آمریکا به عراق فریادهای شادی شان به هوا بلند نمیشد؟ مگر خواهان تکرار فاجعه عراق در ایران نبودند؟

ناسیونالیسم در ضدیت با انسانیت، یک خاطره

این احساس ضد انسانی ناسیونالیسم را با واکنش انسانی دختر جوانی مقایسه کنید. چندی پیش در جریان جنگ اسرائیل در غره خبرنگاری سی ان ان بعد از پرتاب یک راکت حماس به مناطق مسکونی مردم در جنوب اسرائیل به گفتگو با دختر جوانی که محل سکونتش مورد تهاجم قرار گرفته بود، پرداخت. هدف خبرنگار تهیه ویدیویی خبری مبنی بر جنایت حماس و حمله به مردم عادی جنوب اسرائیل بود. انتخاب یک دختر جوان و زیبایی که منزلش مورد حمله قرار گرفته بود میتوانست بهترین نوع تبلیغ برای پوشش خبری دادن به اهداف سیاسی ماشین کشتار دولت اسرائیل در "دفاع از خود" باشد. گزارش زنده تهیه میشد. مجالی برای حذف و "انتخاب" سیاسی نبود. بعلاوه چه کسی میتوانست انتظار دیگری از مردمی داشته باشد که خانه و زندگی شان مورد تعرض تروریستی حماس قرار گرفته است؟ "طبیعی ترین"، "اولیه ترین" انتظارات میتوانست تامین کننده اهداف خبرنگار سی ان ان باشد.

اما همه چیز بر خلاف انتظار پیش رفت. دختر جوان با نئی متفاوت و به گونه ای دیگر شروع به صحبت کرد. از قطع جنگ و بمبارانها، از کشته شدن انسانهای بیگناه در آنسوی مرز! خبرنگار که دست پاچه شده بود با تعجب پرسید

از مردم فلسطین اشاره میکنند. گویی تقسیم کاری بیان نشده میان این جریانات و اوپاش اسلامی در حقنه کردن این دروغ بزرگ که جریانات اسلامی مدافع حقوق حقه مردم فلسطین هستند، وجود دارد. این تبلیغات عوامفریبانه را "جلی" جلوه گر میکنند تا در حلقه بعد تهاجم وحشیانه دولت اسرائیل را موجه جلوه دهند، تا کشتار مردم بیگناه فلسطین را به بهانه مقابله با اسلامیسستها مشروعیت بخشند. کیست که نداند که رژیم که در ایران نفس زندگی و مدنیت و انسانیت را به گروگان گرفته است، هر روزه مردم را به هر بهانه ای سرکوب میکنند، بنا به تعریف نمیتواند مدافع هیچ بخشی از مردم در هیچ گوشه ای از این کره خاکی باشد. رژیمی که کارنامه اش جنایت علیه مردم ایران است، حامی و مدافع حقوق مردم فلسطین نیست. کیست که نداند سرمایه گذاری جمهوری اسلامی در فلسطین نه در دفاع از حقوق انسانی مردم فلسطین بلکه بمنظور حقنه کردن اسلام و اسلام سیاسی بر زندگی و سرنوشت این مردم است. تلاشی برای گسترش پروبال سیاه اسلام سیاسی است. بعلاوه در مقابل باید تاکید کرد که استقلال و تشکیل کشور مستقل و متساوی الحقوق در فلسطین ضربه ای کارا به جریانات اسلامی است. دست یابی به صلح پایدار و عادلانه ضربه مهمی بر پیکر ارتجاعی اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی است.

اما نه! این جریانات ناسیونالیست اند و عدم وجود احساس انسانی اساس سیاست شان است. اگر برای ما اساس سوسیالیسم انسان است، برای این جریانات اساس ناسیونالیسم ضدیت با هر چه انسانی و احساس انسانی است. مردم بیگناه "کشور دیگر" را بسادگی میتوان کشت. میتوان خاک و خونشان کشید. میتوان شکنجه و قتل عامشان کرد. از پیش مجوز چنین کشتاری را صادر

احساسات انسانی در وجودشان برای مردم فلسطین و راستش برای مردم علی العموم نمی توان یافت. اما نه! مگر این جریانات کارنامه درخشانی در مبارزه انسانی و برابری طلبانه علیه رژیم اسلامی دارند؟ چنین ادعایی را هم نباید پذیرفت. هر زمان که بخشی از رژیم اسلامی چشمکی زده است، طرحی رو کرد، به یکباره شیرجه زده اند. تاکنون چند بار اعلام کرده اند که حاضرند در رکاب و در کنار رژیم آدمکشان اسلامی قرار بگیرند؟ در زمان جنگ ارتجاعی ایران و عراق بارها از شاهزاده شان گرفته تا صفی از رهبران شان بارها اعلام کردند که حاضرند در رکاب ارتش جمهوری اسلامی ادای وظیفه کنند. مگر کارنامه شان در دفاع از دوم خرداد را فراموش کرده ایم؟ مگر کارنامه شان را در همگامی با رژیم اسلامی و مقابله با "تجزیه طلبان" را فراموش کرده ایم؟ برای رسیدن به قدرت، به هر ذره ای از قدرت سیاسی آماده مماشات و کنار آمدن با بخشهایی از رژیم اسلامی هستند. و در حالیکه بر سر تقسیم قدرت با بخشی از نکت اسلامی حاضر به مماشات و کنار آمدن هستند، در دفاع از کشتار مردم فلسطین به بهانه حضور جریانات کثیف اسلامی ذره ای تردید به خود راه نیندهند. نگاه کنید چگونه الگوهای سیاسی شان، امثال ترامپ و بوش، همزمان در دفاع از کشتار مردم بیگناه فلسطین، دست همکاری به سوی بخشهای دیگری از جریانات اسلامیسستی دراز میکنند. بدتر، خود سازندگان و پرورندگان این جانوران اسلامی هستند. فقط به شرطی که پرو غربی باشند.

از طرف دیگر یک رکن دفاع ناسیونالیسم پر و غرب ایرانی از بی حقوقی مردم فلسطین از قرار موضع گیری و سرمایه گذاری ارتجاعی و اشک تمساح رژیم اسلامی در قبال مساله فلسطین است. برای توجیه خود به تبلیغات مزورانه رژیم آدمکشان اسلامی در دفاع ظاهری

اسرائیل را هدف گرفته است؟ مگر کدام تروریستی با عملیات انتحاری خود اتوبوس و دیسکو و رستورانی را در اسرائیل به انفجار کشیده است؟ چرا باید چیزی بگویند؟

اما نه! نباید به این جریانات تخفیف داد. این جریانات حرف میزنند. کر و کور و لال نیستند. آنجا که حرفی میزنند، آنجا که می بینند، آنجا که میشوند، در دفاع و توجیه از تهاجم وحشیانه ماشین کشتار اسرائیل به مردم فلسطین است. در بی حقوقی مردم فلسطین سخن میگویند. تماما در دفاع از نسل کشی ای که دهه ها در جریان است، سخن میگویند.

ترهای پایه ای این جریانات روشن است. همان تبلیغاتی کر کننده ای که سخنگویان و مدافعان دولت اسرائیل در سطح جهان به آن مشغولند. "اسرائیل مشغول دفاع از خود است". "اورشلیم و فلسطین از دیرباز سرزمین یهودیان بوده است". این اساس و جوهر تبلیغات این جریانات است. اما در خلوتشان به نوعی دیگر صحبت میکنند. علی العموم هیچ حق و حقوقی برای مردم فلسطین قائل نیستند. از قرار این مردم مادون انسان اند. شایسته یک زندگی انسانی نیستند. "بگذار بکشند"، "بگذار بزنند و سرکوب کنند"، بیشتر حرف دلشان است. گویی در تک تک چهره کودکان و زنان و سالمندانی که طی این سالیان به خاک و خون افتاده اند، چهره های سران حکومت اوپاش اسلامی را می بینند که مستحق مجازات اند. این جریانی است که مردم فلسطین را به خاطر حضور هیولای حماس شایسته مجازات می بیند. قاطعیت شان در دفاع از بی حقوقی و کشتار مردم فلسطین گویی نشانه "شهامتشان" در مبارزه علیه رژیم اسلامی است. این صف و اردویی است که راه قدرت گیری اش با فلاکت و کشتار مردم بیگناه هموار میشود. ذره ای انسانیت، یک جو شرافت انسانی، سر سوزنی

برسمیت شناسایی اورشلیم (بیت المقدس) به عنوان پایتخت اسرائیل و دستور انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به اورشلیم توسط رئیس جمهوری نتوفاشیت آمریکا با موجی از اعتراضات و واکنشها در سطح جهان مواجه شد. این اعتراضات از یک موضع و منظر نبود. تماما در دفاع از حقوق پایمال شده مردم فلسطین نبود. تماما از موضعی آزادیخواهانه و انسانگرایانه نبود. بعضا ارتجاعی و به همان اندازه ضد انسانی بود. موضع حکومت اسلامی و کل جریانات اسلامی و جریانات مرتجع و ناسیونالیست حاکم بر مردم عرب زبان در این زمره اند و این بخشی از پیچیدگی مساله ای دیرینه به نام مساله فلسطین است که مرتجعین و ناسیونالیسم عرب اسلامیستها بر آن سرمایه گذاری کرده اند. اما در این میان موضع گیری جریانات ناسیونالیستی پرو غربی ایرانی خیره کننده است. یک سکوت کر کننده!

سری به سایتهایشان بزنید. به رسانه های خبری و تبلیغ جریانات محافظه کار و دست راستی ایرانی نگاهی بیندازید. به مباحث و سیاستهایی که در مجموعه خبری این جریانات مورد بحث قرار میگیرد، گوش دهید. در درجه اول یک حققان سیاسی را در این زمینه مشاهده میکنید. گویی به لحاظ سیاسی کر و کور و لال شده اند. از قرار نه میشوند، نه می بینند و نه چیزی میگویند.

شاید گفته شود چرا باید چیزی بگویند؟ مگر چه اتفاقی افتاده است؟ مگر چند هزار مردم بی گناه در پس بمبارانهای کور کشته شده اند؟ مگر چند صد کودک فلسطینی در زیر آوار مانده اند؟ مگر کدام کودک فلسطینی در آغوش پدر زخمی خود به گلوله بسته شده است؟ مگر کدام مدرسه و بیمارستانی بمباران شده است؟ از طرف دیگر مگر کدام راکت پراکنی کور و ضد انسانی تروریسم اسلامی مردم

هزاران نفر از بازنشستگان دست به تظاهرات زدند

مجبور به عقب نشینی شد. علاوه بر نیروی انتظامی که تعدادشان خیلی زیاد بود، تعداد زیادی از اوباش لباس شخصی نیز حضور داشتند اما نتوانستند مانع حرکت بازنشستگان و شعارهای تند آنها علیه حکومت و مقامات حکومت شوند.

در قسمتی از تظاهرات که مالباختگان نیز به بازنشستگان ملحق شده بودند، افراد معدودی الله اکبر سر دادند تا تصویر زننده ای از تظاهرات بدهند که این شعار کریه با شعارهای دیگر جمعیت خفه شد.

در تجمع امروز تهران، بازنشستگانی از شهرهای دیگر از جمله تعداد قابل توجهی از بازنشستگان فولاد نیز حضور داشتند. همزمان در همدان و اصفهان بازنشستگان دست به تجمع زدند و همبستگی شان را با تجمع امروز تهران اعلام کردند. لازم به توضیح است که بازنشستگان فولاد کرمان نیز روز ۲۰ آذر دست به تجمع خواهند زد.

اعتراضات پی در پی بازنشستگان در تهران و شهرستانها، اعتصابات وقفه ناپذیر کارگری از جمله اعتصاب و حرکت تند کارگران نیشکر هفت تپه و تجمعات باشکوه و گسترده دانشجویان در دانشگاههای مختلف فضای سیاسی و رادیکال جامعه را بخوبی نشان میدهد. اعتراضات و نفرت و ناراضی و همبستگی میان مردم چنان گسترده و عمیق است که جمهوری اسلامی قادر به جلوگیری از اعتراضات و اعتصابات نیست. وقت آن است که از فضایی که به قدرت این اعتراضات ایجاد شده، برای متشکل شدن استفاده کنیم و همه جا تشکل های خود را ایجاد کنیم و با قدرت بیشتری دزدان و جنایتکاران حاکم را در همه زمینه ها عقب برانیم.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۹ آذر ۱۳۹۶، ۱۰ دسامبر
۲۰۱۷

امروز ۱۹ آذر بازنشستگان لشگری و کشوری و تامین اجتماعی از تهران و برخی شهرها در مقابل مجلس تجمع کردند و علیه دزدی و چپاول مقامات جمهوری اسلامی و علیه فقر و تبعیض و محرومیت شعار دادند و خواهان افزایش حقوق بالای چهار میلیون تومان، رفع تبعیضات و ایجاد امکانات عادلانه برای همه مردم در تمام زمینه های مادی و معنوی شدند. به گفته بازنشستگان بین ۱۰ تا ۱۵ هزار نفر در تظاهرات پرشور امروز حضور داشتند. نیروی انتظامی خواست با ایجاد دیوار گوشتی مانع حرکت آنها به طرف مجلس شود اما بازنشستگان بسرعت این مانع را پشت سر گذاشتند و نه تنها در پیاده رو بلکه در خیابان مقابل مجلس هم تجمع کردند، اوباش مجلس و نیروی انتظامی را هو کردند و اعلام کردند که کوتاه نمیایم. این بزرگترین تجمع بازنشستگان در ۹ ماه اخیر بود.

نیروی انتظامی با بلندگو مدام میخواست که بازنشستگان متفرق شوند اما بازنشستگان حدود ۵ ساعت در مقابل مجلس شعار دادند: دولت مجلس بس است فریب ملت، به اختلاس کم بشه مشکل ما حل میشه، فریاد فریاد از اینهمه بیداد، معیشت منزلت حق مسلم ماست، اینهمه بیعدالتی هرگز ندیده ملتی، خط فقر ۴ میلیون حقوق ما یک میلیون. با پلاکاردهای متعددی نیز در دست بازنشستگان دیده میشد: تا حق خود نگیریم از پا نمی نشینیم و ما خواهان ایجاد امکانات عادلانه برای همه و در تمام زمینه های مادی و معنی هستیم. هر کدام از نمایندگان مجلس که در مقابل بازنشستگان عبور میکرد هو میشد و معلمان با اشاره به مجلسیان شعار میدادند پلیس برو دزد رو بگیر و یا حقوق بازنشسته زیر عبا است امروز و بدینوسیله نمایندگان مفتخور مجلس را تحقیر کردند و بعنوان دزد و اختلاس گر علیه شان شعار دادند. نیروی انتظامی چندین بار به جمعیت حمله کرد و برخی را مورد ضرب و شتم قرار داد اما با هو کردن بازنشستگان

سیاسی میشوند، از قرار دارند "درایتشان" را نشان میدهند! عملکرد این جریانات ضربه ای به اسلام سیاسی نیست. بعضا توجیه گر و مشروعیت دادن به آدمکشان اسلامی و شاخه های متعدد آن است. تداوم بی حقوقی و جنایت در فلسطین یکبار دیگر چهره سیاه جریانات دست راستی ناسیونالیسم پرو غربی را نیز به نمایش میگذارد. اسلام سیاسی یک مرده سیاسی در آینده ایران است. اما ناسیونالیسم ایرانی هنوز زهری است که قابلیت کشتن و ناکار کردن دارد. مبارزه علیه این جریان یک رکن فعالیت ما کمونیستهای کارگری در جریان مبارزه انقلابی برای سرنگونی رژیم اسلامی است.

در اقلیت است. و تلاش کرد که با این جمله گریبان خود را خلاص کند و شغل نه چندان شرافتمندانه خود را با تاکید بر اینکه "انسانیت در اقلیت است"، برای آن روز به پایان برساند. سخنان دختر جوان بیانگر روحیه عمیق انسانی بود. تحت تاثیر تبلیغات جنگی دستگاه اسرائیل قرار نگرفته بود. هر دو سوی جنایت را نقد میکرد. توهمی به حماس نداشت. تاکیدش اما روشن بود. دلش پیش مردم بی دفاع غزه بود. پیامش روشن بود. انسانیت نمرده است. انسانیت زنده است.

چند کلام پایانی

کارنامه ناسیونالیسم پرو غرب در قبال مساله و حقوق مردم فلسطین خصلت نمای ماهیت این جریانات است. جایی که دچار خفقان

مگر خانه شما چند لحظه پیش مورد حمله راکت قرار نگرفت؟ مگر امکان نداشت کشته شوید؟ دختر جوان با تأیید گفت. آری و ادامه داد، اما من زنده ام. ولیکن در آن طرف وضعیت به گونه دیگری است. اصرار خبرنگار دختر جوان را بیشتر به حرف آورد. من دستگاه آژیر خطر دارم. میتوانم به پناهگاه بروم. سرپناهی دارم. امکانات وسیعی برای حفظ خود دارم. اما مردم آنطرف چنین امکانی ندارند. تمام ذهن و توجه دختر جوان متوجه "مردم طرف دیگر" بود. گویی ذره ای، بویی، از ناسیونالیسم نبرده بود. خبرنگار امکانی برای ماستمالی کردن آنچه گفته شده بود نداشت. فقط اضافه کرد. البته این دختر جوان قبول دارد که چنین موضعی

فراخوان کارگران بازنشسته کیان تاپر برای تجمع در مقابل وزارت صنعت و معدن



زمان: دوشنبه ۲۷ آذر ماه ساعت نه و نیم صبح مکان: ترسیده به میدان فردوسی، خیابان استاد نجات الهی، خیابان سمیه، ساختمان وزارت صنایع و معدن

فراخوان کارگران کیان تاپر به تجمع در مقابل وزارت صنعت و معدن

با بگیرند. کیان تاپر یکی از مراکز پر جنب و جوش اعتراضی کارگری است و کارگران در این کارخانه تجربیات خوبی در مبارزه متحدانه برای نقد کردن دستمزدهای پرداخت نشده و علیه بیکارسازیهها دارند. فراخوان کارگران کیان تاپر را وسیعاً رسانه ای کنیم.

مقابل دفتر روحانی تجمع داشتند. این اولین بار نیست که مقامات مسئول این کارخانه به بهانه کاهش تولید قصد به تعطیلی کشاندن و اخراج کارگران را دارند و هر بار کارگران با اعتراضات متحدانه شان آنرا سد کرده اند. ۱۲۰۰ کارگر کیان تاپر با خانواده هایشان نیروی بزرگی هستند که میتوانند جلوی این خطر و این تعرض به زندگی و معیشتشان

کارگران کیان تاپر برای پیگیری خواستههایشان برای ساعت نه و نیم صبح ۲۷ آذر به تجمع در مقابل وزارت صنعت و معدن فراخوان داده اند. خطر تعطیلی کارخانه شغل و معیشت ۱۲۰۰ کارگر این کارخانه را به خطر انداخته است و کارگران نگران از بیکارشدن از کار در اعتراض به سر میبرند. این کارگران در همین رابطه در بیستم آذر ماه در

کسب قدرت سیاسی کلید دست بردن به تغییر در اقتصاد است

متن ویرایش شده سخنرانی محمد آسنگران در بیست و ششمین سالروز تاسیس حزب کمونیست کارگری ایران



است که آزادی را فقط برای طبقه کارگر نمیخواهیم و این حق را مربوط به همه شهروندان میدانیم. این سیاست و خطی که حزب کمونیست کارگری بر مبنای آن ساخته شده است، کاری کرده است که نه راست و نه چپ و نه حتی سلطنت طلبان و سازمان مجاهدین خلق هم جرات نمیکند بگویند، ما طرفدار مجازات اعدام هستیم. تازه در خود ایران فشار علیه جمهوری اسلامی اینقدر زیاد شده است که ناچار شده اند از محدودیت برای اعدام حرف بزنند و سالها است که ناچار به توقف عملی مجازات سنگسار شده اند. ببینید فشار به کجا رسیده است رژیم اسلامی که با طناب دار توانسته سر پا بماند و بعد از انقلاب يك نسل کشی راه انداخت اکنون باید از قائل شدن به محدودیت این پدیده حرف بزنند.

با این تحولات پایه های فکری، حزب کمونیست کارگری ایران درست شد. قبلا حزب کمونیست ایران هم عمدتا بر همین بستر شکل گرفته بود. خود تشکیل حزب کمونیست ایران و سنت داشتن برنامه سیاسی، دو عرصه مهم جل کمونیسم ما با کمونیسم رسمی آن دوره بود. گروهها

کمونیسم جهانی بود. وقتی منصور حکمت پا به عرصه سیاست گذاشت با نقد این چپ و این ترمنولوژیها کل فرهنگ و سیاست و تئوری و بنیادهای فکری چپ ایران را متحول کرد.

میدانم هنوز سنت آن چپ جان سخت، قویتر از ما است. اما امروز کسی در میان آن چپ جرات نمیکند که از آن سیاستها و آن تئوریهای سابق دفاع کند. در آن سنت "اعدام انقلابی" مجاز شمرده میشد. در آن سنت آزادی فقط برای "خلق" بود. آزادی برای همه انسانها و همه شهروندان جایگاهی نداشت. دفاع از آزادی بیان همه شهروندان لیبرالیسم محسوب میشد. وقتی روزنامه میزان را تعطیل کردند و اتحاد مبارزان کمونیست از انتشار آن حمایت کرد و علیه تعطیل کردنش حرف زد گفتند اینها لیبرال هستند. لیبرال هم در فرهنگ آن چپ فحش محسوب میشد. هنوز کسانی به ما میگویند اینها سوسیال دمکرات هستند. دلیلشان این است که میگویند حزب کمونیست کارگری از آزادی بیان همه آحاد مردم بدون در نظر گرفتن جایگاه و پایگاه طبقاتی آنها دفاع میکند. گناه کبیره ما این

بقیه را قبول نداشتیم. جذابیت کومله جنبه پراتیکی کمونیسم برای تغییر بود، چیزی که کومله را محبوب کرده بود. و برای تغییراتی در جامعه موجود و شرایط موجود و نسل موجود تلاش میکرد. کومله بدون اینکه تئوری این کمونیسم پراتیک را داشته باشد، گوشه هایی از آنرا در عمل بکار گرفته بود.

اما سازمانهای آن دوره هر تفاوتی که با همدیگر داشتند، از يك بستر عمومی واحد سر برآورده بودند. کمونیسمشان بشدت خلق گرا بود. مدافع سر سخت احترام به مذهب و مذهب توده ها بودند. این چپ خودش نوعی مذهب "انقلابی" درست کرده بود. بشدت به ناسیونالیسم آغشته بود. همه این در آن کمونیسم امری عادی محسوب میشد. ظاهرا کسی از این چپ مشکلی با این مسائل نداشت. نقدشان به سرمایه داری، نقد به امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل بود. سرمایه داری خودی ظاهرا نه تنها بد نبود، بلکه "بورژوازی ملی" در جبهه خلق هم بود. آزادخواه بود. و همین چپ و همین نوع کمونیسم مسلط و کمونیسم رسمیت یافته، انعکاسی از

پراتیک سنتهای دیگر مواجه میشد. بویژه اینکه آن دوره بلوک شرق در حال فرو ریختن بود و یا فرو ریخته بود. بیاد دارم که تقریبا همه آن رفقایی که در این کنفرانس شرکت کرده بودیم هر کدام میرفتند سخنرانی میکردند و توضیح میدادند چرا از آن حزب جدا شده و اکنون میخواهند به این حزب تازه، که قرار است تشکیل شود، بپیوندند. منصور حکمت رو به من گفت تو نمیخواهی چیزی بگویی؟ گفتم چرا نکاتی برای گفتن دارم. یادداشتی نوشتم و منصور حکمت آنرا خواند. یادداشت من این بود که جا برای من تنگ نبود. شاید جا خیلی هم گشاد بود. مشکل من این بود که تو از آن حزب بیرون آمدی. من ناچارا بیرون آمدم. اگر تو میماندی روشن است که من هم میماندم.

دلیل طرح این بحث از جانب من این نبود که گویا من دنبال شخصیت منصور حکمت افتادم و هر جا میرفت گویا من هم میرفتم. نه، حقیقتش این بود که من قبل از آشنایی با منصور حکمت خودم را کمونیست میدانستم و مبارزه میکردم. در کومله به سهم خود نقش داشتم و نقشی که در توانم بود ایفا میکردم. اما نوع کمونیسمی که ما از منصور حکمت یاد گرفتیم، کمونیسم متفاوتی بود. در ایران قبل از او، این کمونیسم یا نبود یا در دسترس ما نبود. تفاوت این کمونیسم با کمونیسمهای آن زمان و قبل از آن در ایران، این بود که ما را مجاب کرد این راه حل درست است و این کمونیسم پاسخگوی مسائل است، نه آن کمونیسم رسمی که در ایران بود.

برای نشان دادن تفاوت این دو کمونیسم کافی است چند مشخصه کمونیسم رسمی آن دوره ایران و حتی جهان را نگاه کنیم. آن کمونیسم رسمی سازمانهایش حزب توده، فدایی، پیکار، رزمندگان، راه کارگر کومله و دهها گروه و سازمان دیگر بودند. ما به کومله پیوستیم چون

ضمن خوش آمد به شما این روز را به همه علاقمندان و کمونیستهایی که به این حزب توجهی دارند، یا آنرا حزب خودشان میدانند، یا یکی از خواسته هایش را خواست خودشان میدانند، تبریک میگویم! بویژه به کارگران و انسانهای مبارزی که به دلایل سیاسی و دفاع از کمونیسم و حقوق انسانی الان در زندانها هستند و امیدی دارند و پرچی را میبینند و خودشان را فعال این راه و این سیاست میدانند.

وقتی بخواهیم از پدیده ای به اسم حزب کمونیست کارگری حرف بزنیم همچنانکه حمید تقوایی هم گفت، نمیشود از منصور حکمت به عنوان معمار این حزب حرف نزد. هنگامیکه به روزهای اول تشکیل حزب برگشتم و خاطراتم را مرور کردم، برای اینکه در این جلسه بخواهم چیزی بگویم، توجهم به این نکته جلب شد که تئوریها، بحثها، سیاستهای پایه ای این حزب قبلا هم بوده و اکنون هم خیللیها به آنها دسترسی دارند.

ولی آنچه برای خودم به عنوان يك امر شخصی مرور کردم این بود که یاد روزی افتادم که کنفرانس کادرهای کمونیسم کارگری برگزار شد. این کنفرانس در شهر مالمو سوئد در سال ۱۹۹۱ برگزار شد. در این کنفرانس اکثریت کادرها اعضا و رهبری آن دوره که از حزب کمونیست ایران جدا شده بودند - و این جدایی بعد از جدایی منصور حکمت اتفاق افتاده بود - شرکت داشتند. خوب بیاد دارم بحث بر سر این بود چرا از حزب کمونیست ایران که خودمان تشکیل داده بودیم و این خط و این سیاست آن را شکل داده بود جدا شدیم؟ هر کس دلایل خودش را میگفت.

در آن کنفرانس يك استدلال عمومی وجود داشت، آنهم این بود که جا برای من و سیاست من و این سنتهای مورد نظر من در آن حزب، تنگ بود. زیرا با مانع و محدودیت

و سازمانهای آن دوره حزب درست نمیکردند، چون تفکرشان این بود که حزب باید از درون طبقه کارگر و در پیوند با طبقه تشکیل بشود و بعد از چهل پنجاه سال فدایی و راه کارگر و... هنوز به آن حد نرسیده اند که بتوانند حزب تشکیل بدهند. این یعنی هنوز پیوند برقرار نشده و تشکیل حزب به آینده ای نامعلوم احاله شده است.

اما حزب توده که خودش را رفرمیست میدانست و اسلام برایش مقدس بود و آزادیخواه، در عین حال طرفدار پرو پا قرص شوروی و استالین بود و ناسیونالیسم ایرانی از خصایص بارز بود، حزب درست کرده بود. جریانات راست و بورژوازی دیگر براحتی حزبشان را درست کرده یا میکردند. اما سازمانهای چپ آن دوره میگفتند هنوز وقتش نرسیده است.

وقتی این ویژگیهای چپ سنتی ایران از مد افتاد، ترمینولوژیهای دیگری جایش را گرفت. کارگر، زن، کودک و حقوق انسانی، درست کردن حزب، داشتن برنامه و... برجسته شدند. وقتی اوایل از سکولاریسم و آتنیسم حرف زدیم، همین چپ میگفت اینها خواسته های دمکراتیک است و اهمیتی ندارد. هنگامیکه جنبش دفاع از کودک راه افتاد، دیدیم که همینها که قبلا يك كلمه در این مورد نگفته و ننوشته بودند، متوجه شدند که این هم عرصه ای است. چون دفاع از حقوق کودک، سنتی در گذشته این چپ و در تاریخ ایران نداشت. در مورد مجازات اعدام هم همینطور بود. اینها نو آوری يك چپ تازه و کمونیسمی بود که در نقد چپ سنتی ایران پا گرفته بود.

ممکن است نسل جدید و جوان ایران این مشکلات را نشناسد و یا نخوانده باشد، اما اینها مشکلات راه پیشروی ما و کمونیسم کارگری بود. این راه را طی کردیم که این کمونیسم فعلی تثبیت بشود. حزب کمونیست کارگری بر مبنای این پیشروینها بنا شد.

اولین کاری که کمونیسم ما کرد اولین سنتی که جا انداخت و چپ سنتی ایران را شکست داد، این بود که برنامه سیاسی اعلام کرد. يك دوره جدال بر سر برنامه کمونیستی نقطه گری و نقطه عطف در چپ

ایران بود، که شما بتوانید کمونیسمی را که از آن دفاع میکنید، به جامعه معرفی کنید و بگویند از کدام نوع کمونیسم دفاع میکنید و چه چیزی برای گفتن دارید. يك دوره جدال بر سر تشکیل حزب و چگونگی تأسیس حزب بود که حزب هم تشکیل شد. هنگامیکه حزب کمونیست ایران تشکیل شد سخت ترین شرایط سیاسی در ایران حاکم بود. چپ در حال هزیمت بود و شکستش را تجربه میکرد. اما این خط با تشکیل حزب امیدها را زنده کرد و تعرض را سازمان داد. اینها راهها و پلهایی بود که ساخته شدند و سنگراهی بود که یکی بعد از دیگری فتح شدند تا بعدا حزب کمونیست کارگری بتواند تأسیس بشود. اکنون همه میدانیم که امثال راه کارگر و گروههای فدایی و دیگر جریانات چپ بعد از نزدیک به نیم قرن هنوز نتوانسته اند حزبشان را درست کنند.

اما با تشکیل حزب کمونیست کارگری در اوایل دهه نود میلادی اتفاقات دیگری هم افتاد که آخرین مقاومت چپ سنتی ایران را کنار زد. نقد ناسیونالیسم و نقد مذهب، به شکل رادیکال و افراطی و شکستن تابوهای چپ سابق از ویژه گیهای حزب کمونیست کارگری هستند. بنا بر این سیستم فکری، که جنبه هایی از آنرا اینجا ترسیم کردم، تا کنون دو حزب در ایران و يك حزب در عراق درست کرده است که نه تنها از نظر سیاسی و تئوریک، بلکه از لحاظ پراتیکی هم، با تمام چپ ماقبل خود و دوره حاضر هم متفاوت است.

با این حال بعد از تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران يك موضوع مهم دیگری مطرح شد و هنوز با چپ سنتی بر سر آن در جدل هستیم. آنهم بحث حزب و قدرت سیاسی است. ما با تثبیت يك نوع کمونیسم به جایی رسیدیم که بتوانیم اعلام کنیم که تشکیل حزب و فلسفه وجودی حزب برای گرفتن قدرت سیاسی است. اگر حزبی را میبینید که خود را چپ و کمونیست مینامد و هدفش و استراتژی کسب قدرت سیاسی نیست، بدانید آن حزب نه تنها کمونیستی و کارگری نیست، بلکه جدی هم نیست. زیرا کلید دست بردن به تغییر اقتصاد و انقلاب اقتصادی کسب

قدرت سیاسی است. کمونیستی که قدرت سیاسی را نگیرد، معلوم نیست چگونه میخواهد مناسبات تولیدی و اقتصاد سوسیالیستی را عملی کند. به ما میگویند اینها میخواهند حزبشان قدرت را بگیرد، نمیخواهند طبقه قدرت را بگیرد! متوجه نیستند در هیچ تاریخی نه قبلا و نه در تاریخ معاصر و نه در انقلاب اکتبر و کمون پاریس هم اینطور نبوده است که طبقه کارگر کشوری به عنوان طبقه قدرت را ابتدا کسب کرده باشد. حتی بورژوازی هم در هیبت طبقه، قدرت را کسب نکرده بلکه حزب آن طبقه قدرت را تصرف کرده است. حزبی که این مسئله ساده و ابتدایی را، یعنی کسب قدرت سیاسی را، هدف خودش تعریف نکرده باشد، هر دلیل و توجیهی که داشته باشد و با هر تئوری و استدلالی که بیان کند، آن حزب نه تنها کارگری و کمونیستی نیست، بلکه حزب سیاسی جدی هم محسوب نمیشود. حتی اگر سوسیالیسم آرزوی قلبی چنین حزبی هم باشد اجرای آن برایش غیر ممکن است، چون نمیتواند و مکانیسم آنرا نمیشناسد و یا میشناسد و قبول ندارد.

اما قدم بعدی و استنتاج از این بحث در این دوره و در خاورمیانه و ایران مهم است. هر حزبی بخواهد به قدرت برسد ناچار است جنبش اسلام سیاسی را شکست بدهد. بنابراین، چپی که نقد اسلام و اسلام سیاسی را جدی نگیرد و برای جنگ با آن آمادگی لازم را نداشته باشد، آینده ای نخواهد داشت، و بجایی نمیرسد. یکی از نقاط گری و کلیدی بحث کمونیسم کارگری و جدلش با جریانات دیگر ایران این است که ما شکست جنبش اسلام سیاسی و حکومتش را جز اولوئتهای خودمان قرار داده ایم. زیرا در هر کشوری بورژوازی با اتکا به یکی از جنبشهای دم دستش قدرت و حاکمیت خودش را توجیه میکند. در ایران این جنبش، جنبش اسلام سیاسی است. ابزار ایدئولوژیک بورژوازی حاکم بر ایران اسلام سیاسی است و ناسیونالیسم نقش ثانوی دارد. در حکومت پادشاهی ناسیونالیسم حاکم بود و اسلام نقش ثانوی داشت. چپ ایران نتوانسته این حقیقت را بپذیرد و یا بفهمد که

جنبشهای بورژوازی در حیات و تثبیت حکومتها ی بورژوازی نقش تعیین کننده دارند. اساسا چنین موضوعی در سیستم فکری چپ سنتی غایب است هر کسی و هر جریانی، حال کمونیستی یا غیر کمونیستی که بخواهد در ایران به قدرت برسد و تغییری حاصل کند ناچار است با جنبش اسلام سیاسی درگیر بشود و آنرا شکست بدهد. این یکی از محورهای جدل ما با جریانات دیگر است.

با این توضیحات اگر حزب کمونیست کارگری ایران را در دل فضای سیاسی ایران ارزیابی کنیم، يك حزب سیاسی مطرح است در قامت و جایگاه معین. ما کمبود و اشکال کم نداریم، اما مشکل اصلی ما هیچکدام از آن مشکلاتی نیستند که مخالفین ما تا کنون گفته اند. ما مشکل خودمان را بهتر از هر کسی میدانیم و میشناسیم. مشکل امروز ما تا کسب قدرت سیاسی موانع قدرتمند شدن و پیدا کردن راه برای قوی شدن است.

زیرا ما میدانیم تنها با سیاست و برنامه و تئوری خوب نمیتوان به قدرت رسید و تغییری در زندگی مردم ایجاد کرد. پس ما ناچاریم برای کسب نیروی بیشتر و قدرتمند شدن همچنان راههای مختلف را طی کنیم. زیرا برای گرفتن قدرت سیاسی باید نیرو داشته باشید. بنابراین، سیاست جمع آوری نیرو و سیاست کسب قدرت رابطه ای مستقیم با هم دارند. کسی که از قدرت سیاسی حرف بزند و راه قوی شدن خودش را طی نکند در کسب قدرت سیاسی هم جدی نیست. حزب

ما تلاش زیادی کرده است که این سیاست را اجرا کند، اما موانع زیادی هم جلوی ما هست. توقعی که من میتوانم مطرح کنم این است که آن بخش از جامعه که اهمیت این حزب و این سیاستها را میداند باید بیاید این حزب را تقویت کند و مال خودش کند.

فراخوان من به کسانی که این بحث را میشوند این است که این حزب يك حزب کمونیستی معین است در تاریخ معین و در جامعه معین با محدودیتهای معین. اما در ایران امروز تنها نقطه امید برای رهایی و خلاص شدن جامعه از تنگناهایی فعلی، تقویت این حزب است. برای رسیدن به درجه ای از خوشبختی و سعادت و رفاه این حزب ابزار مهمی است.

نباید اجازه داد این سیکل بیمار گونه دست به دست شدن قدرت و دیکتاتوری و فقر و محرومیت و زندان و اعدام و... باز هم تکرار بشود از ناسیونالیسم به اسلامیسیم و از اسلامیسیم به ناسیونالیسم. بالاخره باید کاری کرد تا نوبت مردم تحت ستم، برسد و به امری واقع و مادی تبدیل بشود. در هم شکستن این سیکل بیمار تا کنونی فقط با به میدان آمدن توده های مردم برای تعیین سرنوشت خودشان و تقویت حزب خودشان ممکن است.

fb.com/wpIran/

کمپین پرستاران برای اجرای قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری

حقوق پرستاران افزایش می یابد. پرستاران می گویند: تعرفه خدمات پرستاری که حدود ۱۱ سال پیش، در سال ۱۳۸۶، به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، به بهانه های مختلف هنوز اجرایی نشده است و نه تنها این بلکه در برخی بیمارستانها معوقات پرستاران را در چند ماه گذشته پرداخت نکرده اند.

پرستاران با ایجاد کمپینی در فضای مجازی، خواستار اجرای قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری شدند.

در ۲۱ آذر ماه پرستاران در فضای مجازی با ایجاد هشتگ اجرای قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری، به عدم اجرای این قانون اعتراض کرده و خواستار اجرای آن شدند. با اجرای این قانون سطح

۲۱ آذر، فرقه دمکرات و پیشه‌وری

جدال ناسیونالیسم ایرانی و ترک و روایت ما!

گفتگوی فراز آزادی، سردبیر نشریه "سهند" با محسن ابراهیمی دبیر کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران

فراز آزادی: ۲۱ آذر سالگرد دو اتفاق است. هم تاسیس "حکومت ملی آذربایجان" و هم پایان یافتن حیات سیاسی این حکومت. در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ حکومت ملی آذربایجان به رهبری پیشه‌وری اعلام شد. یکسال بعد در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ ارتش شاهنشاهی به آذربایجان یورش برد و حکومت مرکزی اوضاع را بدست گرفت. ۷۲ سال از این اتفاق گذشته است. ضرورت پرداختن به این موضوع بعد از بیش از ۷۰ سال از طرف کمیته آذربایجان حزب چیست؟

محسن ابراهیمی: ۷۰ سال سهل است، حتی اتفاقات ۷۰۰ سال پیش هم به امروز و جنبشهای امروز مربوط است. تاریخ محل دائمی کشمکش میان جنبشهای سیاسی است که هر کدام منافع اقتصادی و سیاسی طبقات معینی را پیش برده اند. جنبشهای سیاسی همین امروز هم دقیقاً همین نقش را ایفا میکنند و تا زمانیکه جامعه طبقاتی است در بر همین پاشنه خواهد چرخید.

یک خط قرمز اتفاقات قرنهای پیش را با اتفاقات قرن بیست و یک به هم ربط میدهند. بخش اعظم گذشته انسان تاریخ تلاش بشر، تلاش طبقات و توده‌های تحت ستم برای عدالت، برای آزادی، برای رهایی از تنگنستی و فقر و محرومیت بوده است. طبقات حاکم و محکوم ۷۰۰ سال پیش البته با طبقات حاکم و محکوم امروز فرق میکنند اما این تفاوت نافی این حقیقت نیست که علی‌رغم این تمایزات مساله همیشه بر سر مبارزه توده‌های تحت ستم علیه ستمگران حاکم و برای عدالت اقتصادی و اجتماعی بوده است.

تاریخ مبارزه سیاسی و کشمکش طبقات سرشار از تجربیات ارزنده هم برای طبقات حاکم و جنبشها و احزابشان و هم برای طبقات محروم و ستمدیده مثل کارگران و سایر اقشار تهیدست مردم است. بی دلیل نیست که همه

جنبشهای سیاسی امروز - علی‌رغم ادعای ریاکارانه بیطرفی - وقتی دست به انبان تاریخ میبرند، معمولاً میخواهند در خدمت منافع امروزشان چیزی دست و پا کنند. حتی اگر یک واقعه تاریخی ماتریالی برای حقانیتشان نداشته باشد، آنرا تحریف میکنند، روایت وارونه از آن اتفاق تاریخی میدهند تا تصویر و تعبیر خود ساخته امروزشان را به جای واقعیات تاریخی جا بزنند. در مورد واقع ۲۱ آذر هم همین صادق است. ۲۱ آذر یکی از اتفاقات مهمی است که در هر سالگردش جنبشهای سیاسی سراغش میروند تا برای مقاصد امروزشان مورد استفاده قرار دهند.

فراز آزادی: این تبیین شما در باره استفاده سیاسی از تاریخ در رابطه با موضوع فرقه دمکرات و "حکومت ملی آذربایجان" چگونه صدق میکند؟

محسن ابراهیمی: در باره پیشه‌وری، فرقه دمکرات و "حکومت ملی آذربایجان" روایتهای متنوع و مختلف و در اغلب موارد متضاد و مخالف وجود دارند. این البته بسیار طبیعی است. پیشه‌وری و "حکومت ملی آذربایجان" در مقطع حساسی از تاریخ ایران نقش حساسی ایفا کردند و قابل درک است که حساسیت جریانات سیاسی مختلف و متضاد را برانگیخته است. اما یک چیز روشن است. تاریخ "فراز و فرود" فرقه دمکرات آذربایجان را معمولاً کسانی نوشته اند که به نحوی در صف فاتحین جنگ علیه فرقه دمکرات و توده‌های تحت ستم قرار داشته اند. منظوم اساساً مورخینی هستند که در خدمت ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی سخن میگویند و هنوز هم ادامه میدهند. کافست مثلاً سری به بی بی سی و رادیو فردا و رسانه‌های مشابه بزنید، خواهید دید که چگونه پرفسورها و پژوهشگران مورد علاقه این رسانه‌ها حقایق تاریخی را وارونه میکنند تا سرکوب خونین حق طلبی طبقات

محروم جامعه توسط نظام سلطنتی را توجیه کنند و برای ایدئولوژی ارتجاعی ناسیونالیسم ایرانی اعتبار تاریخی کسب کنند.

از نظر ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی، ۲۱ آذر ۱۳۲۴ یک غائله بود که توسط وابستگان به شوروی اجرا شد و باید سرکوب میشد. به این اعتبار، ۲۱ آذر ۱۳۲۵ هم روز "تجات آذربایجان" محسوب میشود. در نقطه مقابل، روایت ناسیونالیسم قوم پرست ترک را داریم که تلاشش این است از پیشه‌وری یک شخصیت سیاسی ناسیونالیست قوم پرست ترسیم کند که گویا تمام هدفش جدا کردن "قوم ترک" و آذربایجان و احتمالاً یکپارچه کردنش با آذربایجان شمالی و تشکیل یک آذربایجان بزرگ بود. و هدف هر دو برای توجیه تاریخی تراشیدن برای ایدئولوژیهای ارتجاعی امروزشان است. می‌خواهم بگویم که جدا از محتوای طبقاتی و سیاسی این اتفاق، جنبشهای سیاسی از عینک خودشان این واقعه را تحلیل میکنند و خود واقعیات را هم دقیقاً بر اساس نیاز امروزشان رنگ آمیزی میکنند. از نظر من هر دو روایت به یک اندازه از حقیقت دور هستند. هر دو در باره مضمون تاریخی و سیاسی این اتفاق و نقش و آرمان سیاسی پیشه‌وری حقایق را وارونه میکنند.

فراز آزادی: اگر این روایتهای حقایق را وارونه کرده اند، پس روایت حقیقی چیست؟ آیا پیشه‌وری یک میهن پرست تمامیت ارضی چی بود یا یک استقلال طلب که رهایی مردم را در استقلال جستجو میکرد؟ یا هیچکدام؟ تبیین شما از شخصیت سیاسی پیشه‌وری چیست؟

محسن ابراهیمی: به نظر من هر شخصیت سیاسی که جامعه را از نگاه نقد مارکس تحلیل نکند، رهایی جامعه را در زیر و رو کردن بنیانهای طبقاتی جامعه نبیند، نمیتواند خود را از ایدئولوژی ناسیونالیستی رها کند. به این معنا

قطعا ته تفکر سیاسی پیشه‌وری هم بسته به شرایط میتوان درجاتی از تقدس تمامیت ارضی یا تقدس استقلال را یافت.

با این توضیح پایه‌ای، به نظر من پیشه‌وری ۱۳۲۵ در کاتگوری ناسیونالیسم عظمت طلب و تقدس تمامیت ارضی و یا ناسیونالیسم استقلال طلب و تقدس استقلال جای نمی‌گیرد. در این مقطع او نه ناسیونالیست عظمت طلب آریایی است که برایش تمامیت ارضی کل ایران مقدس باشد و نه استقلال طلب قوم پرست آنچنانکه ناسیونالیستهای پان ترکیست مطرح میکنند. (همینجا در پراتز بگویم که محمد امین رسولزاده رهبر حزب مساوات و رئیس "دولت مساواتها" در سال ۱۹۱۸ به اهداف و آرمانهای ناسیونالیسم پان ترکیست نزدیک است که میتوان در فرصت دیگر این موضوع را باز کرد).

برعکس، پیشه‌وری یک اصلاح طلب سیاسی است که خواهان اصلاحات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به نفع توده‌های وسیع مردم (دهقانان، زارعین و کارگران و مردم محروم شهر و روستا) در چهارچوب قانون اساسی و در کل ایران است. وقتی او از تبریز به عنوان نماینده اول برای مجلس ۱۴ انتخاب شد و اعتبار نامه اش توسط مرتجعین مجلس با ۵۰ رای در مقابل ۴۷ رای رد میشود، خشمگین از این اتفاق تهدید میکند که پاسخ مردم در این مورد "مرگبار" خواهد بود و به آذربایجان برمیگردد و با تاسیس فرقه دمکرات و اعلام "حکومت ملی آذربایجان" هدف اصلاحات را این بار در جغرافیای آذربایجان دنبال میکند.

فراز آزادی: در مورد موضوع پیشه‌وری در قبال ناسیونالیسم یا حضور رگه‌های ناسیونالیستی در دیدگاه و گرایش پیشه‌وری بیشتر توضیح دهید.

محسن ابراهیمی: اجازه بدهید این موضوع را با دو مثال بیشتر

روشن کنیم. همچنانکه گفتم پیشه‌وری بعد از رد اعتبارنامه اش در مجلس چهاردهم، همان موقع در مقابل اتحاد ارتجاعی دار و دسته سید ضیاء طرفدار انگلیس و احمد قوام طرفدار آمریکا با خشم اعلام میکنند که: "آذربایجان ترجیح می‌دهد به جای اینکه با بقیه ایران به شکل هندوستان اسیر درآید، برای خود ایرلند آزاد باشد". همچنین اعلام میکنند: "چنانچه تهران راه ارتجاع را انتخاب کند، خداحافظ. راه در پیش. بدون آذربایجان به راه خود ادامه دهد. اینست آخرین حرف ما".

می‌بینیم که که همان پیشه‌وری که در تمام مقالاتش از اصلاحات در چهارچوب تمامیت ارضی ایران صحبت کرده است به طور ضمنی تهدید به جدایی میکند. اما در همین تهدید هم از صرف جدایی و استقلال تئوری رهایی درست نمیکند بلکه به نحوی اعلام میکنند که این جدایی را ارتجاع حاکم در ایران ممکن است تحمیل کند و این جدایی احتمالی برای رها شدن از ارتجاع سیاسی است. یا میتوان به مقاله‌ای اشاره کرد تحت عنوان آری ما پاتریوت هستیم" که تقریباً دو سال پیش از بیانیه مشهور ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ در آژیر شماره ۳۹ منتشر شده است. وقتی در این مقاله دقت میکنیم می‌بینیم که حتی وقتی خودش را میهن پرست مینامد تلاش سیاسی برای عدالت و آزادی در چهارچوب نظم موجود را برجسته میکند و دغدغه اش اساس حقوق مردم تهیدست در مقابل حکومت و طبقات مورد حمایت این حکومت است. در این مقاله میگوید: "یک نفر پاتریوت، یک نفر میهن پرست حقیقی ناچار است ملت را - که توده دهقان و زارع و روشنفکر و پیشه‌ور و سایر عناصر زحمتکش است - نگهدارد". جالب است که در همین مقاله او لنین را "بزرگترین پاتریوتیستها و

روشنفکرترین میهن پرستان روسیه" قلمداد میکند. چرا لنین؟ "زیرا از روی پرنسیپهای بزرگ او بود که بالاخره ملل شوروی پارازیتها و انگلهای اجتماعی را از بین برده یک دولت نیرومند و یک ملت جدید و یک رژیم سالم و یک مرکز بسیار متشکل بوجود آوردند."

جالب است که تفاوت لنین با میهن پرستان بورژوا را مورد تاکید قرار میدهد و میگوید: "قرقی که لنین و سایر رهبران انقلاب اکتبر، با پاتریوتهای دروغی داشتند این بود که آنها با دوست داشتن ملت و میهن خود به ملل و کشورهای دیگر دشمنی نورزیدند و می خواستند ملل دیگر را هم در مبارزه با انگلهای و پارازیتهای اجتماعی خود یاری و مساعدت کرده باشند."

و بالاخره از این نوع تبیین از میهن پرستی خودش این استنتاج سیاسی را میکند که "وظیفه ماست که با این پاتریوتهای دروغی و ملاکین و متنفذین و پارازیتها جدا مبارزه نموده نگذاریم بنام میهن و ملت، آقایی و غارتگری خود را که خود یکنوع میهن فروشی و ضد میهن پرستی است، ادامه بدهند." خوب وقتی آرزوی ایرلند آزاد شدن در مقابل هندوستان اسیر را در متن این تبیین از میهن پرستی قرار میدید به چه نتیجه ای میرسید؟ من به این نتیجه میرسم که پیشه وری یک اصلاح طلب است که میخواهد در چهارچوب نظم طبقاتی موجود اصلاحاتی به نفع طبقات محروم جامعه انجام دهد.

پیشه وری ۱۳۲۴ بر خلاف پیشه وری دو دهه قبلتر که در حزب کمونیست ایران فعالیت میکرد، آرمانهای سیاسی اش را در چهارچوب نظم موجود تعریف میکند و به این اعتبار نمیتواند منتقد جدی ناسیونالیسم در هر شکل آن باشد. رادیکالترین اصلاحات در چهارچوب نظم موجود هم مستلزم نقد طبقاتی از ناسیونالیسم نیست. ناسیونالیسم البته نه در در شکل صلب و منجمد بلکه در اشکال مختلف و متغیر یک وجه ایدئولوژیک جدانشدنی همه نظامهایی است که بنیادشان استثمار طبقاتی در چهارچوب یک کشور است. در مقطع مورد بحث ما پیشه وری طرفدار خلع ید از طبقات حاکم - فئودالها و

زمینداران و اربابان صنایع و سرمایه نیست. خواهان محدود کردن قدرت این طبقات، خواهان توزیع عادلانه ثروت" به نفع طبقات و اقتدار محروم و محکوم جامعه است. اجازه بدهید اینجا به دو مثال دیگر هم اشاره کنم. در بیانیه ۱۲ شهریور که در واقع مرامنامه و پلانفرم فرقه دمکرات است تصریح شده است که:

"ضمن حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، باید به موازات آن برای خلق آذربایجان آزادی داخلی و خودمختاری مدنی داده شود که بتواند در راه احیای فرهنگ خود و آبادانی آذربایجان و همسو با حفظ قوانین عادلانه برای کل مملکت، سرنوشت خود را تعیین کند." همچنین میتوان به قطعنامه کنفرانس ۲۹ شهریور ۱۳۲۴ فرقه دمکرات اشاره کرد که سند معتبر دیگری است که تصویر روشنی از اهداف سیاسی فرقه دمکرات بدست میدهد: "می خواهیم که ضمن برقراری اصول دموکراسی در سراسر ایران به مردم آذربایجان آزادی داخلی و خودمختاری ملی داده شود تا بتواند سرنوشت خود را به دست خود تعیین نمایند". به اینها باید مقالات و سخنرانیهای متعدد پیشه وری را اضافه کرد که در تمام آنها با صراحت تمام همین خط را دنبال میکند. و مهمتر از اینها اصلاحات و اقداماتی را باید در نظر گرفت که در یکسال حاکمیت فرقه دمکرات در دستور گذاشتند و اجرایش کردند.

فرزاد آزادی: منظورتان مشخصا کدام اقدامات هستند؟
محسن ابراهیمی: اصلاحات فرقه دمکرات ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی وسیعی را در بر میگرفت. به طور خلاصه به این موارد میتوان اشاره کرد:

در زمینه اقتصادی: تقسیم املاک خالصه دولتی میان دهقانان (برای مثال در حدود ۸۱۰ روستا قریب ۳۸۰ هزار هکتار زمین بین کشاورزان تقسیم شد)، مصادره املاک اربابان فراری، ملی کردن بانکها و کاهش بهره بانکی، افزایش سهم مردم در آذربایجان از مالیاتها، کنترل و کاهش ۴۰ درصدی قیمتها، تاسیس خواربار فروشی دولتی به نفع مردم فقیر، حذف مالیات از

مواد غذایی و اقلام ضروری زندگی، اختصاص مالیات به سودههای تجاری، ثروتهای مستغلاتی و درآمدهای حرفه ای.

در زمینه خواستههای کارگری: تعیین حد اقل دستمزد و حداکثر ساعات کار، حق مذاکره دسته جمعی، رفع یبکاری، حق بیمه برای اولین بار.

در زمینه مسائل فرهنگی: اعلام زبان ترکی به عنوان زبان آموزشی و اداری. اجباری بودن زبان ترکی تا سوم ابتدایی و فارسی بعد از سوم ابتدایی، تاسیس دانشگاه تبریز و طرح ریزی تاسیس مدارس برای تمام روستاها (۲۰۰۰ مدرسه). انتشار روزنامه های مختلف، تاسیس تئاترها و ...

در زمینه سیاسی: نظارت شوراها محلی بر کار حکام نواحی و شهرداران و ادارات.

در مینه مسایل اجتماعی و عرصه قانونی: حق رای برای زنان، برابری زن و مرد در تمام قوانین، ممنوعیت تنبیه بدنی در مدارس و منازل، جلوگیری از رشوه خواری و اعلام آن به مثابه یک جرم جنایی.

و سایر اصلاحات: از قبیل تاسیس بیمارستانها و کلینیکهای پزشکی مجانی برای روستاییان و مردم فقیر، حفز جاههای عمیق و آسفالت جاده ها و غیره.

فرزاد آزادی: ناسیونالیسم ایرانی بسیار روی این تاکید میکند که همه اتفاقات آذربایجان در این مقطع در مسکو برنامه ریزی شده بود و پیشه وری هم تماما وابسته به شوروی بود. این تاکیدات چه هدفی را دنبال میکند؟

محسن ابراهیمی: از جانب ناسیونالیسم ایرانی این تاکید یک جنبه و قلم گرفتن زمینه های اجتماعی و سیاسی داخلی در شکل گرفتن فرقه دمکرات و اعلام "حکومت ملی آذربایجان" یک تصمیم سیاسی آگاهانه برای توسل به "جرم تجزیه طلبی برای تخطئه تلاش فرقه دمکرات است.

به این برمیگردیم که فاکتور شوروی در کل این ماجرا چه جایگاهی دارد. اصاهمینجا لازم است بگویم که کسی باید در مقابل ناسیونالیسم ایرانی "وطن پرست" و پروفوسورهای "وطن پرست" نان به نرخ روزش در دانشگاههای جهان بگوید

که شما که شب و روز در باب وابستگی پیشه وری به مسکو صفحه سپاه میکیند و در بی بی سی و رادیو فردا دروغ به هم می بافید، معلوم نیست چرا در باره "وطن فروشی" رضا خان و سید ضیاء دست نشانده انگلیس و قوام السلطنه پرو آمریکا سکوت میکنید؟

آیا روشن نیست که این وطن وطن کردن اینها یک پروپاگاندا سیاسی است که برای توجیه نظام سرکوبگر سلطنتی و "تمایندگان" مجلسش که اساسا شامل ملاک و صاحبان صنایع مفتخور بودند هست؟ آیا روشن نیست که این وارونه سازیهای تاریخی اساسا برای توجیه سرکوب خونین نظام سلطنتی در آن مقطع و آبروخری برای نظام حاکم در این مقطع است؟ آیا روشن نیست که اینها به عنوان مورخین و ژورنالیستهای دست به سینه نوکر صفت طبقات حاکم و ناسیونالیسم ایرانی دارند تاریخ دیروز را در خدمت منافع امروز به خدمت میگیرند؟ وقتی اینها را در نظر داشته باشید، آنگاه میتوان به جایگاه واقعی نقش شوروی در کل ماجرای ۲۱ اذر و فرقه دمکرات پرداخت.

در این مقطع و آبروخری برای نظام حاکم در این مقطع است؟ آیا روشن نیست که اینها به عنوان مورخین و ژورنالیستهای دست به سینه نوکر صفت طبقات حاکم و ناسیونالیسم ایرانی دارند تاریخ دیروز را در خدمت منافع امروز به خدمت میگیرند؟ وقتی اینها را در نظر داشته باشید، آنگاه میتوان به جایگاه واقعی نقش شوروی در کل ماجرای ۲۱ اذر و فرقه دمکرات پرداخت.

ضمن اینجا باید به یک نکته مهم در مقطع مورد بحث ما، شوروی یک قطب سیاسی قابل اتکاء برای مردم تحت ستم در آفریقا و آسیا و اقصی نقاط دنیا در مقابل امپریالیسم و استعمار جهانی است که سالهاست به کمک این مردم تحت ستم آمده است و پشتوانه مهمی برای رهایی این مردم از استعمار و امپریالیسم است. انقلاب اکتبر و حکومت ناشی از آن در میان مردم تحت ستم جهان معتبر و محبوب است که در مقابل سرمایه داری جهانی مخصوصا در مقطع انقلاب ۱۹۱۷ نشان داده است که علیه اسارت "ملل" تحت ستم است.

در این مقطع هیچ جنبشی را نمیتوان پیدا کرد که میخواهد از ستم امپریالیستی و استعماری رها شود و به نحوی روی پشتگریمی معنوی، سیاسی، مالی و لجستیگی شوروی به مثابه یک حکومت ناشی از یک انقلاب بزرگ تاریخی حساب نکند. در این مقطع هنوز تصویر روشنی از این حقیقت وجود ندارد که بعد از مرگ لنین

حکومت شوروی به دست ناسیونالیسم عظمت طلب روسی به رهبری استالین افتاده است. هنوز کسی از تصفیه های خونین سرمایه داری دولتی به رهبری استالین خبر ندارد. پیشه وری هم مثل همه شخصیتهای سیاسی آن مقطع که به هر معنایی منتقد نظم حاکم و خواهان اصلاحات به نفع توده های تحت ستم است طبعا روی اتحاد جماهیر شوروی حساب میکند. همچنانکه در نقطه مقابل، تمام مرتجعین خواهان حفظ موجود روی امپریالیسم انگلیس و امپریالیسم تازه پای آمریکا حساب میکنند.

فرزاد آزادی: با توجه به همه اینها نقش شوروی در این ماجرا را چگونه توضیح میدید؟

محسن ابراهیمی: مساله این است که در مقطع تشکیل "حکومت ملی آذربایجان"، کل ایران هنوز در اشغال ارتشهای شوروی در شمال و انگلستان و آمریکا در جنوب بود. دول پیروز در جنگ جهانی دوم داشتند جغرافیای سیاسی جهان را ترسیم میکردند و به معنایی غنایم جنگی را بین خود تقسیم میکردند. شوروی که یک فاکتور بسیار

مهم و حیاتی در شکست فاشیسم هیتلری بود همانقدر دنبال غنایم جهانی بود که انگلستان و آمریکا. بی تردید شوروی که شمال ایران در اشغالش بود میخواست از این موقعیت بیشترین استفاده سیاسی را ببرد. به این معنا در حالیکه دولت مرکزی و مجلسش محل جولانگاه سیاستمداران طرفدار انگلیس یا آمریکا بود، شوروی هم سیاستمداران نزدیک به خود و حضور سیاسی و نظامی اش در شمال ایران و مشخصا در آذربایجان را امکانی برای خود در کشمکش و معاملات سیاسی بسا جنگ جهانی تلقی میکرد. از این نقطه نظر وجود یک دولت طرفدار شوروی در آذربایجان یک امکان سیاسی بسیار مهمی تلقی میشد. یک کارت سیاسی برای امتیازگیری از رقبا بود.

حتی اگر آرشوهای محرمانه بعد از فروپاشی شوروی هم در دسترس نبود، تحلیلا میتوان گفت که شوروی در این مقطع در سطح جهانی دنبال بیشترین امتیازگیری از رقبا جهانی (آمریکا و انگلیس) در جهان بود و روشن است حضور

شوروی در شمال ایران برای رسیدن به این هدف برای شوروی جایگاه حیاتی داشت همچنانکه برای انگلیس و آمریکا هم حضور در جنوب ایران همین نقش را ایفا میکرد. کنفرانس مشهور یالتا که چند ماه پیش از پایان جنگ جهانی دوم در شبه جزیره کریمه با حضور استالین، چرچیل و روزولت برگزار شد اساسا برای ترسیم نقشه جهان بعد از پایان جنگ، روشن کردن قلمرو نفوذ اقتصادی و سیاسی قدرتهای پیروز و تقسیم غنایم جنگی بود. اساسا ایجاد بلوک شرق و غرب در این کنفرانس رسمیت دیپلماتیک و سیاسی پیدا کرد.

فرمان ۱۳ ماده ای استالین مورد تایید دولت وقت شوروی برای کمک به جنبشی در آذربایجان و تشکیل حکومت خودمختار توسط فرقه دمکرات و بعدا عقب نشینی کامل از این تصمیم را باید در متن این تحولات جهانی مورد تحلیل قرار داد. منظوم ماجرای مذاکره و معامله قوام و با دولت شوروی و قول امتیاز نفت شمال به شوروی توسط قوام و قول خروج نیروهای شوروی از شمال ایران است که اسنادش برای همه قابل دسترس است و لازم نیست اینجا مفصل به آن بپردازیم.

همینجا کوتاه بگویم که به نظر من تلاش شوری برای گرفتن امتیاز نفت شمال اگر چه به خودی خود مهم بود اما در مقایسه با معاملات جهانی میان شوروی از یکطرف و انگلیس و آمریکا از طرف دیگر برای تقسیم قلمرو نفوذ در جهان فرعی بود. برای شوروی حتی موضوع امتیاز نفت شمال - همچنانکه موضوع يك حکومت خودمختار طرفدار شوروی در آذربایجان - اساسا کارت سیاسی برای معاملات و امتیازگیریهایی بزرگتر و جهانی تر بود. برای شوروی تحت حاکمیت استالین این مهم بود که در متن پیروزی منتفقین بر نیروهای محور، قلمرو نفوذ در جهان مشخصا در اروپای شرقی تضمین شود و بعد از تضمین این قلمرو دیگر نفت شمال و آذربایجان ابدا مهم نبود.

بی دلیل نیست که همان حکومتی که قاطعانه پشت حکومت خودمختار آذربایجان بود یکدفعه بعد از معامله با قوام

نخست وزیر وقت و قول قلابی امتیاز نفت شمال، این خطر را دنبال میکند که در ایران شرایط انقلابی وجود ندارد و به قول استالین هر انقلابی فراز و نشیب دارد و الان در ایران شرایط نشیب است و باید فرقه دمکرات نشیب را قبول کند و با قوام راه بیاید و خود را برای فراز آماده کند! اما این فقط يك وجه اتفاق ۲۱ آذربایجان است که آگاهانه هیچ توجهی به شرایط داخلی، کشمکشهای طبقاتی و سیاسی داخل ایران در این مقطع نمیکند. به این توجه نمیکند که جامعه ای به بزرگی آذربایجان که از لحاظ سیاسی نقش مهمی در جنبش مشروطیت داشت چرا پذیرای سازمان و دولتی میشود که گویا دست نشانده همسایه شمالی بود و این سازمان و دولت در فاصله کوتاهی تغییرات مهمی در زندگی مردم مخصوصا کارگران و دهقانان و توده های فقیر بوجود میاورد و محبوب مردم میشود!

فراز آزادی: منظورتن مشخصا از این شرایط داخلی و کشمکشها چیست و همه اینها چه حقانیتی به فرقه دمکرات و پیشه وری میدهد؟

محسن ابراهیمی: در این مقطع اولاً، میلیونها دهقان و زارع زحمتکش در منگنه يك نظام فئودالی و ارباب و رعیتی له و لورده میشدند. ظلم و ستم بی حد و حصری بر این جمعیت وسیع تحمیل میشد. بر طبق اسناد تاریخی فقط يك قسمت از چهار قسمت محصول رنج و زحمت کشاورزان به خودشان برمبگشت و بقیه به اربابان زمین تعلق داشت که نمایندگانشان در مجلس و دولت قوانین مملکت را به نفع چپاول بیشتر توده های محروم تصویب میکردند و اجرا میکردند. وثانیا يك طبقه کارگر در حال رشد در بیحقوقی کامل مشغول تولید ثروت اجتماعی بودند اما از ابتدایی ترین حقوق اقتصادی و سیاسی محروم بودند.

بعد از شهریور ۱۳۲۰ که ایران توسط ارتش منتفقین اشغال شد و رضاشاه تبعید شد و وارثش محمد رضا شاه را بر تخت سلطنت گماردند، دیگر از اختناق دوران رضاشاهی خبری نبود و فضا برای اعتراض و فعالیت سیاسی و

سازمانی باز شده بود. در این مقطع در آذربایجان اعتراضات و شورشهای مردم تهیدست مخصوصا "رعیت" تحت ستم و کارگران تحت ستم گسترده بود. فعالیتهای سیاسی برای حقوق طبقه کارگر رشد میکرد. احزاب سیاسی چپ علی العموم امکان شکل گرفتن و گسترش و نفوذ توده ای را پیدا کردند.

همانطور که شوروی و انگلیس و آمریکا در متن پیرویشان در جنگ جهانی دوم و در شرایطی که هنوز ایران تحت اشغالشان بود از هر فرجه و امکانی استفاده میکردند تا قلمرو نفوذ سیاسیشان درجهان و از جمله ایران را بسط دهند، نیروهای چپ علی العموم هم از این فرصت برای شکل دادن به خودشان و حضور سیاسیشان استفاده میکردند. تشکلهای کارگری شکل گرفته بودند و رشد میکردند. حزب توده شکل گرفته بود و داشت جا باز میکرد. فرقه دمکرات هم در این شرایط شکل گرفت. پیشه وری همراهانش اختلافات میان شوروی و انگلیس و آمریکا را مورد استفاده قرار دادند تا در مقابل دولت مرکزی امتیازاتی را برای اهدافشان بگیرند. همانطور که شوروی تلاش میکرد از امکان تشکیل يك دولت طرفدار شوروی بیشترین استفاده سیاسی را بکنند، پیشه وری هم از موقعیت و امکانات و قدرت جهانی شوری برای پیش بردن اهدافش که ظاهر شدن به مثابه يك قدرت سیاسی بود استفاده میکرد.

جالب است که در جنوب هم این نوع رابطه میان رهبران ایلات و عشایر با انگلیس در جریان بود. هر دو طرف سعی میکردند از امکانات هم استفاده کنند. انگلیس سران عشایر را علیه دولت قوام بسیج میکرد که ظاهرا با شوروی نزدیک شده بود و عشایر هم از امکانات این کشور برای مسلح تر کردن خود و ابراز وجود سیاسی قدرتمند و سهم خواهی و سهم گیری از اوضاع بعد از پایان جنگ جهانی استفاده میکردند. مورخین و ژورنالیستهای راست آگاهانه چرخ قوه شان را روی يك وجه تمام این اتفاقات می اندازند تا وجوه دیگر را در تاریکی نگه دارند. آن وجه هم رابطه شوروی و فرقه دمکرات و رابطه باقراوف و پیشه

وری است. و البته در این میان پیشه وری و نمایندگان دولت شوروی در کل این ماجرا، اعتراض پیشه وری به "خیانت" شوروی و استالین و باقراوف اشاره نمیکند. به این اشاره نمیکند که پیشه وری حتی وقتی بعد از مقاومت برای ترک ایران مجبور میشود به باکو برود همانجا هم با سران دولت آذربایجان و شوروی درگیر میشود که به خاطر منافع جهانی ناسیونالیسم عظمت طلبانه شوروی به رهبری استالین به جنبش عدالت طلبانه در آذربایجان پشت کردند.

فراز آزادی: با این حساب از نظر شما پیشه وری و فرقه دمکرات و ۲۱ آذر به چه جنبشی تعلق دارند؟ اگر به هیچکدام از جنبشهای ناسیونالیستی تعلق ندارند پس به کدام جنبش مربوط میشوند؟ نقد شما به پیشه وری چیست؟

محسن ابراهیمی: برای پاسخ به این سؤال مهم است که بگوییم که ما چه تمایزی با تبیینها و روایتیهای جریانات راست و ناسیونالیست داریم که مشخصاتش اینها هستند:

۱- ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی پیشه وری را تجزیه طلب معرفی میکند که خوب روشن است از نظر این ناسیونالیسم يك گناه و جرم قابل سرکوب است. از نظر این جنبش "جرم" او این بود که تجزیه طلب بود. جدا از اینکه پیشه وری اساسا دنبال استقلال آذربایجان نبود اما برای ما که تمامیت ارضی مقدس نیست، این نقد در بهترین حالت نقد يك شاخه جنبش ناسیونالیستی از شاخه دیگرش است. هیچ ربطی به نقد ما به عنوان کمونیست طرفدار زیر و رو کردن بنیادهای طبقاتی نظام سرمایه داری حاکم و به این اعتبار ایدئولوژیهای حاکم مثل مذهب و ناسیونالیسم ندارد. ایدئولوژی ناسیونالیستی يك وجه جدایی ناپذیر همین بنیاد طبقاتی سرمایه داری است و مثل بنیادهای اقتصادی نظم موجود و در کنار و به موازات آن موضوع مبارزه ما است.

۲- ناسیونالیسم قوم پرست استقلال طلب سعی میکند از پیشه وری يك قهرمان جدایی طلب درست کند که میخواست آذربایجان را جدا کند و از هویت "قوم ترک" پاسداری

کند و گویا همین استقلال طلبی از کسی قهرمان میسازد.

علیغرم اینکه پیشه وری قوم پرست به معنایی که امروز از آن استنباط میشود و دنبال جدا کردن جغرافیایی برای به اصطلاح "قوم ترک" نبود، اما روشن است که ما این نوع قهرمان سازی از شخصیتها به عنوان "نماینده ملت مظلوم" را يك ترفند ارتجاعی قوم پرستانه میدانیم که تنها "دستاوردش" برای بشریت کینه و نفرت و خصومت میان مردم و خونریزی از مردم به نام قوم و نژاد و ملت است.

برای ما صرف استقلال و جدایی نه تنها مقدس نیست بلکه مخصوصا در دهه های اخیر محمل ارتجاعی ترین تمایلات سیاسی جنبشهای ارتجاعی است. ما طرفدار حق مردم برای تصمیم بر جدایی بر مبنای يك رفتارندم آزاد هستیم در صورتیکه ناسیونالیستها توانسته باشند ستم ملی در جامعه ای را به مساله ملی تبدیل کنند. به این معنا که با جنایاتشان به نام يك "ملت" یا يك "قوم" میان بخشهای مختلف مردم آنچهان خصومت و کینه و نفرت بوجود بیآورند که امکان همزیستی آن مردم با هم و در کنار هم امکانپذیر نباشد.

در رابطه با ادعاهای ناسیونالیسم قوم پرست همچنین لازم است به سخنرانی پیشه وری در سالن شیر و خورشید تبریز در جریان تشکیل فرقه دمکرات اشاره کنم که صریحا میگوید: "حرف ما و خوسته های ما در خارج از این نقشه نیست. بحث ما درون مرزهای ایران است." یا میتوان به بر خورد او به سخنان میزرا کوچک خان اشاره کرد که گفته بود "برای آباد کردن تهران، همه ایران را ویران کرده اند. برای آباد کردن ایران باید تهران را ویران کرد." و پیشه وری در مقابل این موضع گیری اعلام میکند که "من قصد تایید این حرف را ندارم و ویران کردن تهران را توصیه نمیکنم..."

اینجا مایلیم به يك مساله مهم تاریخی هم اشاره کنم که برای ناسیونال- فاشیسم ترک يك مساله "ناموسی" است.

میدانیم که تاریخ تخاصصات میان ناسیونالیسم ارمنی و ترک پر از مقاطع بسیار خونینی است. هر دو طرف پرونده جنایات دهشتناکی را

اعتصاب هزاران کارگران هفت تپه به

پنجمین روز رسید

مشترک نمایندگان کارگران با اسد بیگی مدیر عامل، نماینده اداره اطلاعات و دیگر مسئولین محلی حکومت جلب کنند. اما کارگران میگویند این جلسه باید در محوطه صنعتی و با حضور همه کارگران و بطور علنی برگزار شود تا نمایندگان از پشتوانه مستقیم توده های کارگر برخوردار باشند تا اراده توده کارگران عملی شود.

کارگران هفت تپه ۵ ماه است حقوق نگرفته اند، حق بیمه آنها پرداخت نشده و دفترچه های بیمه آنها با مشکل تمدید روبروست. کارگران همه طلبهایشان را فوراً میخواهند. وعده و وعید دروغین نمیخواهند.

اعتصاب و تجمعات پنج روز اخیر توسط کارگران نیشکر و خانواده های آنها، یک حرکت قدرتمند در مقابل کارفرما و مدیران و نیروهای سرکوب و ارگانها و مقامات مختلف حکومت در خوزستان است. رسانه های محلی و سراسری حکومتی از صدا و سیما تا رادیوها و روزنامه های سراسری و محلی حکومت، طبق معمول کوچکترین خبری از اعتصاب و خواست های چهار هزار کارگر نیشکر منعکس نمیکنند. اما کارگران محکم و استوار ایستاده اند و اعلام کرده اند چنانچه یک کارگر دستگیر یا اخراج شود به اعتصاب ادامه خواهند داد.

زنده باد اعتراض متحدانه کارگران نیشکر هفت تپه و خانواده های آنها

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۲ آذر ۱۳۹۶، ۱۳ دسامبر
۲۰۱۷

اعتصاب قدرتمند هزاران کارگر نیشکر هفت تپه وارد پنجمین روز خود شد. سهامداران و مدیران شرکت نیشکر همراه با نیروی انتظامی در تلاشند اعتصاب کارگران را بشکنند. اما کارگران همچنان متحد در مقابل آنها ایستاده اند.

روز ۲۲ آذر اعتصاب یکپارچه کارگران نیشکر هفته تپه، علیرغم فشارها و تلاشهای تفرقه افکنانه کارفرما ادامه یافت. بنا بر گزارش کارگران نیشکر هفت تپه و اتحادیه آزاد کارگران ایران، ساعت ۸ شب گذشته اسد بیگی سهامدار اصلی و مدیر عامل کارخانه با همراهی تعدادی از نیروهای انتظامی وارد کارخانه شد و تلاش کرد با روشن کردن کوره بخار، اعتصاب کارگران را در هم بشکند اما با مقاومت کارگران روبرو شد. سپس او با ملاقات با کارگران شیفت عصر و شب با بکار بردن الفاظی از قبیل "شما سربازان من هستید و جلوی تقابداران باید ایستادگی کنید" تلاش کرد با ایجاد دو دستگی در میان کارگران، اعتصاب را در هم بشکند. از سوی دیگر کارفرمای شرکت نیشکر هفت تپه برای ایجاد ابهام و در هم شکستن اعتصاب، از ساعت ۷ صبح ۲۲ آذر اقدام به توزیع فیشهای حقوقی شهریور ماه در میان کارگران کرد. اما با شعارهای مرگ بر کریم پور و مرگ بر آصفی (دو نفر از مدیران کارخانه) از سوی کارگران و تجمع اعتراضی آنان در محوطه ساختمان مدیریت مواجه شد. مامورین انتظامی تلاش کردند که رضایت کارگران را برای برگزاری جلسه

به مترقی بودن بورژوازی ملی ایران نداشت.

اما پیشه وری بعد از آزادی از زندان رضا شاه دیگر در آن صف نیست و در بهترین حالت یک اصلاح طلب رادیکال طرفدار تغییرات و اصلاحات در چهارچوب قانون اساسی مشروطه است. پیشه وری در این مقطع دیگر پیشه وری مقطع تشکیل حزب کمونیست ایران نیست. به این معنا پیشه وری کمونیست مقطع ۱۳۰۰ شمسی با پیشه وری مقطع ۱۳۲۴ اساساً متفاوت بود. او دیگر در صف جنبش کمونیستی نبود.

تقد من به عنوان یک کمونیست خواهان زیر و رو کردن نظام طبقاتی سرمایه داری به پیشه وری این نیست که گویا او به کمونیسم و مبارزه برای زیر و رو کردن بنیاد اقتصادی فقر و نابرابری یعنی سرمایه داری و مبارزه برای رهایی از نظام طبقاتی و طبقات فئودال و سرمایه دار و استقرار یک جامعه آزاد و برابر پشت کرد و یا مثلاً خیانت کرد. پیشه وری ۱۳۲۴ شخصیتی از یک جنبش کمونیستی حی و حاضر نبود که به آن پشت کند. او همچنانکه گفتم یک اصلاح طلب رادیکال در چهارچوب نظم حاکم بود. شاید بتوان گفت او در این مقطع در نقش شخصیت سیاسی جناح چپ بورژوازی ظاهر شد که میخواست از جناح چپ در مدرن کردن جامعه به نفع اقشار تحت ستم نقش ایفا کند.

در چند جمله پیشه وری یک شخصیت برجسته اصلاح طلب سیاسی، یک ناسیونال-رفرمیست در مقابل طبقات حاکم، جنبشها و احزاب و شخصیتهای این طبقات و این جنبشها بود. اصلاح طلبی رادیکال و طرفدار رفاه توده های وسیع مردم تهییدست در ایران و آذربایجان در چهارچوب نظم موجود بود و همه زندگیاش را در این راه گذاشت.

خودش برای حل "مساله قومی و ملی" میان "ترکها و ارمنیها" را به این صورت مطرح میکند که "فقرای کاسبه هر مملکت (ارمنستان و آذربایجان) را است که به خاطر استقرار حاکمیت خود دانشناکهای مبلغ هاستان بزرگ و مساواتیهای ستایشگر توران بزرگ را از میان بردارند. زیرا که برای انسانهای امروز نه هاستان (ارمنستان) بزرگ و توران بزرگ، بلکه دولتهای آذربایجان و ارمنستان کوچک شوروی لازم است که ساکنان قلمرو خود را به جنگهای ملی و دینی سوق ندهند..."

در برخورد پیشه وری به مذاهب مختلف هم همین نگرش را میتوان دید. برای مثال در سخنرانی تاریخی پیشه وری در مجلس شورای ملی وقت او صریحاً میگوید که: "یک نفر ارمنی، یک نفر تبعه ی خارجه، وقتی که رجوع می کند، شما باید حق او را حفظ کنید. شما با عقیده ی او چکار دارید. شما باید حق او را بدهید...."

و در جایی دیگر پیشه وری از شهروند متساوی الحقوق بودن ارمنیها، آسوریها و کردها در "حکومت ملی آذربایجان" صحبت میکند. و حتی او در جریان کشتار ارمنیها در سال ۱۹۱۸ در حکومت ارتجاعی مساواتیه شخصا دو شهروند ارمنی را نجات میدهد.

با توجه به همه اینها باید تأکید کنم که پیشه وری ۱۳۲۴ یک اصلاح طلب بود. خودش هم این را صریحاً گفته است و در دوره ای که در راس "حکومت ملی آذربایجان" بود همین اصلاحات را عملی کرد. اقدامات حکومت آذربایجان در این مقطع تماماً شاهد این مدعاست و حتی جریانات ناسیونالیست راست ایرانی هم این را نمیتوانند انکار کنند. در آخر مایلیم به یک نکته هم اشاره کنم که مربوط به گذشته ای است که در آن مقطع پیشه وری یکی از رهبران صف کمونیسم در حال شکل گیری در ایران بود.

میدانیم که پیشه وری دو دهه جلوتر از تشکیل فرقه دمکرات از بنیانگذاران حزب عدالت در باکو و بعداً حزب کمونیست در انزلی بود. اتفاقاً در این حزب هم در صف جناح رادیکال این حزب یعنی خط سلطانه قرار داشت. جناحی که معتقد بود ایران برای یک انقلاب سوسیالیستی آماده است و توهمی

زیر بغل دارند. و میدانیم که یکی از مشخصات مشترک هر دو طرف برجسته کردن جنایات طرف مقابل و انکار جنایات خودشان است. همانطور که برای یک ناسیونالیست ارمنی دانشناک کودکان مثله شده "ترک" توسط آدمکشان این جریان احساسی را بر نمی انگیزد، کودکان مثله شده "ارمنی" هم هیچ احساسی از ناسیونالیستهای ترک را بر نمی انگیزد.

برای مثال، بعد از انقلاب اکتبر، در مدت زمانی کوتاه که هنوز انقلاب اکتبر نتوانسته است در آذربایجان حکومت شورایی مستقر کند و حکومت ارتجاعی مساواتیها به رهبری محمد امین رسول زاده در آذربایجان مستقر هست، از هر دو طرف ناسیونالیسم ارمنی به رهبری دانشناکها و ناسیونالیسم ترک جنایات وسیعی علیه مردم ترک زبان و ارمنی مرتکب میشوند. هنوز هم مورخین و پژوهشگران دو طرف به هر ترفندی متوسل میشوند تا جنایات طرف خودشان را زیر خاک کنند و جنایات طرف مقابل را برجسته کنند.

در این میان، پیشه وری هم به مثابه یکی از شخصیتهای ترک زبان کمونیست دهه اول قرن ۱۴ شمسی وقتی در حزب کمونیست ایران نقش رهبری داشت و هم به مثابه یک اصلاح طلب دهه دوم همین قرن در فرقه دمکرات صریحاً جنایات هر دو طرف را محکوم میکند. این یک تابو شکنی ضد ناسیونالیسم ترک است که باید به آن ارج گذاشت. پیشه وری در مقاله ای در در جریان دست به دست شدن قدرت در آذربایجان در سال ۱۹۱۸ که در جریان آن یک بار مردم ترک زبان آذربایجان از جمله کارگران مهاجر اهل آذربایجان ایران توسط دانشناکها قتل عام شدند و بار دیگر آرامنه توسط سربازان نوری پاشا قتل عام شدند، هر دو را به یک اندازه محکوم میکند. او در مقاله ای تحت عنوان "مقصر کیست" که در حریت شماره ۶۷ آوریل ۱۹۲۰ منتشر شده است به تحلیل "مسئله میان ارمنی و مسلمان" میپردازد و ۲۲ سال پیش رهبران هر دو طرف یعنی حزب دانشناک و مساوات را مسبب این کشتارها میدانند و هر دو طرف را شدیداً محکوم میکند. پیشه وری در این رابطه راه حل

نشریه انترناسیونال:

www.anternasional.com

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر



اعتراض متحدهانه کارگران نیشکر هفته و خانواده هایشان

هفته گذشته، هفته اعتراضات متحدهانه و قدرتمند کارگران نیشکر بود. ۴ هزار کارگر هفت تپه از بخش های مختلف آن در اعتصاب و خانواده نیز همداش کارگران در تجمعات شرکت داند. در این هفته کارگران جاده بستند. با خاموش کردن کوره بخارکارخانه، کل تولید را خواباندند. با هجوم به مدیریت و حراست، در مقابل قلدری های آنها ایستادند. اعلام کردند مدیریت باید برکنار شود. و مدتهاست که خواستار بیرون رفتن حراست و دیگر نیروهای سرکوبگر از کارخانه هستند. در این اعتراضات کارگران هفته تپه با قدرت اتحادشان در مقابل توطئه گری های کارفرما و مقامات مسئول و تفرقه افکنی هایش ایستاده اند و میگویند وعده بس است، باید هر پاسخ داده میشود، کتابا و رسما به آنها اعلام شود. کارگران نیشکر هفت تپه ۵ ماه دستمزد طلب دارند و حق بیمه شان نیز پرداخت نشده است. در تجمعات اعتراضی روز ۲۲ آذر ماه کارگران نیشکر هفت تپه، هنگامیکه مامورین انتظامی با حضور در میان کارگران در محل تجمع آنها در مقابل درب ورودی محوطه صنعتی تلاش داشتند تا رضایت کارگران را برای برگزاری جلسه مشترک با اسد بیگی مدیر عامل کارخانه و نماینده اداره اطلاعات و دیگر مسئولین محلی جلب کند، کارگران یکصد اعلام کردند این جلسه باید در محوطه درب ورودی محوطه صنعتی و با حضور همه کارگران و بطور علنی برگزار شود. بدین ترتیب کارگران به تصمیم گیری در مجمع عمومی

این کارگران در ۲۷ آبانماه در میدان ۲۲ بهمن کرمان تجمع داشتند و به آنها قول داده شده بود که حقوق آذرماه آنان فوری و حقوق آبانماه شان تا پنجم آذرماه پرداخت شود. ۵۰۰ کارگر بازنشسته فولاد کرمان نیز به تاخیر دومماهه حقوق آبان و آذر ماه آنان و وعده های پوچ مسئولین و مشخص نبودن اوضاع حقوق و درمان پایدارشان اعتراض دارند. این کارگران در رابطه با این موضوع قبلا نیز در ۲۲ آبانماه تجمع داشتند. بازنشستگان فولاد مدتهاست که در شهرهای مختلف در اعتراض به سطح نازل حقوقها، وضع ناروشتن بیمه درمانی، تعویق پرداخت حقوقها در اعتراض هستند. این کارگران در تجمع اعتراضی بزرگ روز ۱۹ آذر بازنشستگان در مقابل مجلس نیز حضور چشمگیری داشتند. ۸۵ هزار بازنشسته فولاد با معضلات بسیاری چون عدم پرداخت ب موقع حقوقها، هزینه بالای درمان، سطح نازل حقوقها و بی تأمین بی لحاظ مسکن روبرویند. بازنشستگان فولاد در تجمعاتشان بارها اعتراض خود را به دستمزدهای چند بار زیر خط فقر اعلام داشته و بر خواستهای افزایش حقوقها به بالای خط فقر ۴ میلیون تومان، پرداخت ب موقع دستمزدها، و درمان رایگان تأکید کرده اند. خواست فوری بازنشستگان فولاد پرداخت طلبهایشان است. در اعتراضات این کارگران نیز مدیای اجتماعی نقش مهمی در اطلاع رسانی، اعلام فراخوانهای اعتراضی از قبل و تدارک سازمانیافته برای برپای آنها داشته است. همچنین نقش خانواده ها در اعتراضات این کارگران يك نقطه قوت مهم بوده است. این اعتراضات ادامه دارد.

عروج چپ و رادیکالیسم را بیش از هر وقت در اعتراضات هزاران بازنشسته شاهد بودند، با اعلام اینکه حرکت ما سیاسی نیست، به قول خودشان سعی کردند از حرکت ۱۹ آذر "اعاده حیثیت" کنند. اما حرکت بزرگ ۱۹ آذر و شعارهای کوبنده اش يك اتفاق سیاسی مهم است که در مبارزات بازنشستگان ثبت شد و نمیتوان آن را با چنین تشبیهاتی مخوش کرد.

خلاصه کلام اینکه تجمع روز ۱۹ آذر بازنشستگان درسهای گرانبهایی برای ما به جا گذاشت. اعلام فراخوان این تجمع از قبل، خطاب آن علاوه به بازنشستگان به شاغلین و خانواده ها و بسیج اجتماعی وسیع، شعارهای رادیکال و تعرضی آن از جمله دستاوردهای مهم این حرکت اعتراضی بزرگ است که مدیای اجتماعی ابزار مهم سازماندهی اش بود. تجمع ۱۹ آذر بازنشستگان را امروز در موقعیت قدرتمند تری قرار داده است، با اتکاء به این قدرت و این دستاوردهاست که میتوان برای پیگیری خواستها که اساسا خواستهای همه مردم است به جلو

تجمع همزمان کارگران فولاد و ذغالسنگ کرمان در مقابل صندوق بازنشستگان

گام برداشت. زنده باد بازنشستگان روز ۲۰ آذر بازنشستگان فولاد در کرمان بنا بر فراخوانی از قبل اعلام شده همراه با کارگران ذغال سنگ و خانواده هایشان در مقابل صندوق بازنشستگی این شهر تجمع کردند و با شعارهای حقوقهای ب موقع حق مسلم ماست و يك اختلاس کم بشه، مشکل ما حل میشه، اعتراضات را اعلام کردند. ۱۸۳ کارگر بازنشسته ذغال سنگ کرمان از نیمه دوم سال ۹۲ تاکنون بابت سنوات پایان کار خود بصورت میانگین از ۹۰ تا ۱۵۰ میلیون تومان طلبکارند. حق بیمه آنها نیز پرداخت نشده است. در همین رابطه

در ۱۹ آذر جمعیت پانزده هزار نفره بازنشستگان ۵ ساعت در خیابان ایستادند و شعار دادند و در پایان نیز با شعار تا حق خود نگیریم از پا نمی نشینیم بر تداوم مبارزاتشان پای فشرده. در تجمع ۱۹ آذرتوسط افرادی شعار الله اکبر سر داده شد و تعداد کمی هم همراهی کرد. این هشدار دهنده است. این شعار ها را به تجمعات اعتراضی ما می آورند تا صف اعتراض ما را متفرق کنند و حرکت ما را در چهارچوب نظام قلمداد کنند. اجازه ندهیم.

در لحظاتی از این تجمع تلاش های از سوی افراد معینی که همیشه تلاششان کنترل و محدود کردن دامنه اعتراضات است، سخنانی در وصف مقامات و غیره ارائه شد، اما این تلاش ها با شعارهای اعتراضی جمعیت عظیمی که در اعتراض به فقر و تبعیض به خیابان آمده بود، عقب زده میشد. از جمله از میان افرادی از همین دست در آخر تجمع بزرگ این روز، هیاتی خود گمارده تحت عنوان نمایندگان بازنشستگان به مذاکره با مجلسیان نشستند، اما بعد بدنه معترض بازنشستگان اعلام کردند که آنها هیاتی برای مذاکره نداشته اند و تا وقتی به خواست هایشان پاسخ داده نشود، این اعتراضات ادامه خواهد یافت. نکته قابل توجه دیگر قطعنامه ای بود که تحت عنوان قطعنامه ۱۹ آذر ارائه شد. قطعنامه ای که به هیچوجه بیانگر خواستهای اعتراضی بازنشستگان که در شعارهایشان آنها را فریاد میزدند نبود. قطعنامه ای که تلاش داشت کل این حرکت اعتراضی قدرتمند را در چند عبارات اجرای قانون خدمات کشوری و همپزازی و غیره محدود کند، که این نیز از موضوعات دیگر نارضایتی بازنشستگان در بعد از این حرکت بزرگ اعتراضی بود. جالب اینجاست بعد از این حرکت عظیم اعتراضی، جریانات راستی که دست را باخته بودند و

هفته گذشته شاهد تحرکی بیسابقه در جنبش کارگری بودیم. تجمع پانزده هزاره بازنشستگان در مقابل مجلس، اعتصاب قدرتمند و یکپارچه ۴ هزار کارگر نیشکر هفت تپه و شرکت فعال خانواده ها در این اعتراضات، تجمع همزمان کارگران فولاد و ذغال سنگ کرمان در مقابل صندوق بازنشستگان با شرکت خانواده ها، کارزار پرستاران برای دریافت حق کارانه شان از جمله سر تپتر های مهم این اعتراضات در هفته گذشته هستند.

تجمع بزرگ بازنشستگان برگزار شد

روز ۱۹ آذر بنا بر فراخوان از قبل اعلام شده، تجمع پانزده هزار نفری بازنشستگان در مقابل مجلس اسلامی بر پا شد. بازنشستگان تجمع این روز را مهمترین تجمع سال ۹۶ خود نام گذاشتند. در این روز معلمان بازنشسته، بازنشستگان کشوری، لشگری، تأمین اجتماعی با شعارهای يك اختلاس کم بشه، مشکل ما حل میشه، فریاد، فریاد، از اینهمه بیداد، معیشت، منزلت، حق مسلم ماست، اتحاد، اتحاد، خط فقر ۴ میلیون، حقوق ما يك میلیون، دولت، مجلس، بس است فریب ملت، عزا عزا است امروز، روز عزا است امروز، بازنشسته زیر عبا است امروز، اعتراض خود را به فقر، تبعیض و بی حقوقی اعلام داشتند. حضور بازنشستگان صنایع فولاد نیز در این تجمع برجسته بود. پلاکارد ما خواهان افزایش حقوق به میزان ۴ میلیون تومان خط فقر می باشیم، یکی از پلاکاردهای برجسته این تجمع بود. در این روز گارد امنیتی اجازه رفتن به جلوی مجلس را به تجمع کنندگان نداد و يك لحظه شورانگیز این تجمع اعتراضی، شکستن سد نیروی گار ویژه با هجوم ازدحام وسیع جمعیت و عزم راسخ بازنشستگان برای برپایی تجمع اعتراضی شان بود. این چنین بود که



انتخاب است؛ یا باید تسلیم شود و یا مقاومت و سرپیچی کند و البته هزینه آنرا هم بپردازد. انتخاب ممکن است، در چنین وضعیتی، ورزشکاری که در جهت درست سیاست بایستاد، از حیثیت خود و منافع مردم پاسداری کند، قلب‌ها را تسخیر میکند و پاداش خود را با محبت جامعه دریافت میکند. و اما، اگر ورزشکار به هر دلیلی چنین راهی را نرفت، محکوم نیست و نباید سرزنش شود. همانطور که تاب نیارد زندانی سیاسی زیر فشار و شکنجه و در هم شکسته شدن مقاومتش توسط حکومت محکوم نیست و در عین حال ایستادگی و مقاومت زندانی در مقابل شکنجه‌گران، شایسته‌ترین تقدیرها هست.

جمهوری اسلامی علیرضا را فتیله پیچ کرد!

خلیل کیوان

او می‌توانست انتخاب دیگری کند. سرپیچی کند، اعتراض کند. تسلیم نشود. کار دیگری کند و... این البته کار ساده‌ای نبود، اما غیر ممکن هم نبود. همانطور که مسعود شجاعی و احسان حاج‌صفی دو بازیکن ایرانی تیم فوتبال یونانی پانیونیوس زیر بار فشارهای جمهوری اسلامی برای عدم حضور در مقابل تیم اسرائیلی نرفتند و بخاطر آن زیر فشار قرار گرفتند و هزینه کردند. مسعود شجاعی، کاپیتان تیم ملی فوتبال ایران، بخاطر این مساله از تیم ملی کنار گذاشته شد. همانطور که درسا درخشانی عضو تیم ملی شطرنج ایران در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ در چند رقابت بین‌المللی زیر بار رعایت حجاب اسلامی نرفت و به این دلیل از تیم ملی ایران اخراج شد. ورزش و سیاست از هم منفک هستند. ورزشکار مشعلدار سیاست نیست. قرار نیست در میادین ورزشی عملکرد سیاسی داشته باشد. اما اگر سیاست به ورزش تحمیل شد، ورزشکار ناچار به

وارد شد، بی‌اندازه بزرگ و غیر قابل جبران است. باید برای او متاسف بود! خود او می‌گوید: دنیا روی سرم خراب شد. در یک آن تمام زحمات و سختی‌هایی که ماه‌ها در تمرینات و دور از خانواده به امید کسب مدال طلای جهان متحمل شده بودم از جلوی چشمانم گشت. شوکه شده بودم و انگار سطل آب یخ را روی سرم ریختند. دیگر قدرت ایستادن روی پاهایم را هم نداشتیم. دیدم ده نفر همگی فریاد می‌زدند باید بازی باید بازی... «او در مصاحبه با ایسنا تعریف می‌کند که در مقابل حریف روس فقط ایستاد تا در خاک نشاند و فتیله پیچ شود: خودش می‌گوید:» در ده ثانیه کار را تمام کرد و کار من هم تمام شد. «

از همین اظهارات علیرضا می‌توان فهمید که این تصمیم بر خلاف میل او بوده است. این باخت را همچون باخت چهار سال قبل، به او تحمیل کردند. این تصمیم از سوی مقامات فدراسیون کشتی و به دستور مستقیم سران جمهوری اسلامی اتخاذ شده است. ورود سران حکومت و از جمله خود خامنه‌ای به این موضوع هم، بر این مساله صحه می‌گذارد. واقعیت این است که جمهوری اسلامی علیرضا را فتیله پیچ کرد. او قربانی سیادت سیاست کثیف جمهوری اسلامی بر حوزه ورزش شد. جمهوری اسلامی همه عرصه‌های زندگی و از جمله ورزش را، با زهر سیاست اسلامی آلوده کرده است. سیاسی کردن ورزش و ممانعت از رویارویی ورزشکاران با یکدیگر رویکردی ارتجاعی و ضد انسانی است. این سیاست مردم ایران نیست. این تصمیم علیرضا کریمی هم نبود. از واکنش‌های او روشن است که او چنین رویکردی نداشت.

عملکرد جمهوری اسلامی در حوزه ورزش همچون دیگر عرصه‌های جامعه و زندگی، ضد انسانی، مسموم‌کننده و محکوم است. گردن نهادن علیرضا به خواست مسئولین کشتی و سران حکومت هم، تاسف‌انگیز است. کاش او زیر بار این تصمیم و زورگویی نمی‌رفت. کاش

باخت تحمیلی علیرضا کریمی در مقابل حریف روسی که با هدف اجتناب از مواجهه با کشتی‌گیر اسرائیلی صورت گرفت، هنوز موضوع بحث است. در این مورد نظرات مختلفی طرح است. برخی علاوه بر مقصر دانستن سران جمهوری اسلامی و مسئولین فدراسیون کشتی، علیرضا را هم نکوهش می‌کنند. بعضاً جمهوری اسلامی را زیر تیغ انتقاد گرفته‌اند و با نظر اغماض به تسلیم شدن علیرضا می‌پردازند. آیا رویکرد دیگری هم متصور هست؟

باخت علیرضا از همان ابتدا به موضوع داغ خبری بدل شد. توجه رسانه‌های بین‌المللی و بویژه رسانه‌های ایران و اسرائیل را برانگیخت، مقامات ورزشی و کاربران اینترنتی را به اظهار نظر گسترده واداشت و مقامات اسرائیلی و جمهوری اسلامی را وادار کرد در بالاترین سطح کشتی سیاسی بگیرند. نتایج برای علیرضا کریمی اشک‌تساح ریخت و پیام‌های فرستاد و گفت: "زورگویی که تو را وادار به باخت کردند، خود خواهند باخت". خامنه‌ای هم اگر چه دیر، اما بالاخره ناچار شد روی تشک کشتی سیاست برود. او یکشنبه ۱۹ آذر طی تشریفات علیرضا را ملاقات و از او دلجویی و تجلیل کرد و انگشتر خود را به جای مدال طلا به وی هدیه داد.

علیرضا از بدشانس‌ترین هاست. اولاً، در جامعه تحت انقیاد جمهوری اسلامی زندگی میکند و از شانس بد برای بار دوم برای بدست آوردن مدال قهرمانی ناچار به رویارویی با کشتی‌گیر اسرائیلی می‌شود. او به این ترتیب دو بار شانس خود را برای قرار گرفتن بر سکوی قهرمانی جهان از دست می‌دهد. او قربانی اهداف سیاسی جمهوری اسلامی شد.

آرزوی هر ورزشکار حرفه‌ای که زندگی‌اش را وقف ورزش کرده است، قرار گرفتن بر سکوی قهرمانی است. به همین خاطر، بیش از هر چیز این موضوع ضربه‌ای ویرانگر برای علیرضا بوده است. لطمه‌ای که به او

شان تاکید گذاشتند.

بدین ترتیب زیر فشار اعتراضات کارگران مدیریت گام به گام عقب‌نشسته و تا کنون فیش‌های حقوقی مرداد و شهریور آنها را داده‌اند. اعلام شده بود که پرداخت حقوق شهریور ماه مشروط به پایان دادن به اعتصاب کارگران است. کارگران نیز اعلام کرده‌اند دیگر به این وعده‌ها باور ندارند. دیگر حاضر به قبول گرو گرفتن دستمزدهایشان به این صورت نیستند. و تمام طلبهایشان را می‌خواهند. کارگران خواستار برکناری مدیریت هستند و در اعتراضاتشان بر حق تشکل خود و رسمیت شناختن سندیکای نیشکر هفت تپه تاکید کرده‌اند. همچنین یک تاکید دیگر کارگران در اعتراضاتشان این بوده است که اگر به خاطر این اعتراضات کارگری دستگیر، یا اخراج شود، اعتراضات خود را با قدرت بیشتری ادامه خواهند داد. سازمانیابی در میادین اجتماعی و اطلاع‌رسانی هر روزه از نقطه قدرت‌های مهم اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه است. درسهایی مهم این اعتراضات را باید آموخت.

اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه در داخل و در سطح بین‌المللی انعکاس بسیاری داشته است. یکی از موضوعات مهم کنگره فدراسیون اتحادیه‌های کارگری بخش‌های صنایع کشاورزی، مواد غذایی، هتلداری، رستوران، توزیع مواد غذایی و تنباکو که در روزهای ۲۹ اوت و اول سپتامبر برگزار شد، حمایت از خواسته‌های کارگران نیشکر هفت تپه بود. هم‌اکنون نیز سایت خبری بین‌المللی لیبراستارت با گذاشتن نامه‌ای حمایتی از مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه خواستار همبستگی همگان با خواسته‌های اعتراضی این کارگران شده است. این نامه حمایتی را وسیعاً حمایت کنیم.

حزب کمونیست

کارگری ایران

**fb.com/
wpiran/**

مشخصات شبکه ۲۴ ساعته

تلویزیون کانال جدید

تلویزیون کانال جدید از شبکه "Kanal Jadid" در YAHSAT پخش میشود.

مشخصات "کانال جدید" به این شرح است:

فرکانس: ۱۲۵۹۴ پولاتریناسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۰۰ FEC: ۲/۳

این مشخصات را به دوستان و آشنایان اطلاع دهید.

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

ایمیل: nctv.tamas@gmail.com

تلگرام: @kanaljadid1

اعتراض متحدانه کارگران نیشکر هفته و خانواده هایشان ادامه دارد

کارگران فولاد و ذغال سنگ کرمان و خانواده هایشان دست به تجمع زدند

کارگران کیان تایر نیز دست به تجمع زدند

کارگران نیشکر هفت تپه با قدرت به اعتصاب و تجمع همراه با خانواده های خود ادامه میدهند. ۴۰۰۰ کارگر بخش های مختلف نیشکر هفت تپه سومین روز تجمع متحدانه خود را پشت سر گذاشتند. همسران کارگران نیشکر نقش فعالی در این اعتراضات دارند. یکی از زنان شرکت کننده در تجمع امروز حین سخنرانی خود اعلام کرد چنانچه فوراً به خواست های کارگران رسیدگی نشود تجمع به مقابل فرمانداری کشیده میشود. او اعلام کرد که افشار باید اخراج شود و تا زمانی که به خواست های کارگران و خانواده هایشان پاسخ داده نشود اعتصاب ادامه خواهد یافت.

ما دیروز پنج زن بودیم که جاده را اشغال کردیم و کاری کردیم که خبر اعتراض ما به همه جا برسد. کارگر دیگری ضمن اعتراض به رسانه هایی که اعتراض کارگران هفت تپه را منعکس نمیکند، اعلام کرد که تا مطالبات ما پرداخت نشود به اعتصاب ادامه میدهم و از اخراج دستگیری ترسی نداریم. او اعلام کرد که سندیکای کارگران نیشکر باید آزاد شود و اگر تمام مطالبات ما عملی شود اما حتی یک نفر از کارگران اخراج یا زندانی شود اعتصاب ادامه خواهد یافت. صحبت های این دو نفر با کف زدن و هورا کشیدن کارگران و با شعار اعتصاب اعتصاب مورد استقبال

توده های کارگر قرار گرفت. تجمع کارگران بازنشسته فولاد و کارگران ذغال سنگ کرمان همراه با خانواده ها: از ساعت ۹ صبح روز ۲۰ آذر بازنشستگان فولاد در کرمان بنا بر فراخوان قبلی همراه با کارگران ذغال سنگ در مقابل صندوق بازنشستگی این شهر تجمع کردند و با شعارهای حقوقی بموقع حق مسلم ماست و یک اختلاس کم بشه، مشکل ما حل میشه، اعتراضشان را اعلام کردند. خانواده های آنها فعالانه در این تجمع شرکت داشتند. اعتراض کارگران بازنشسته ذغال سنگ کرمان و کارگران فولاد به عدم پرداخت دستمزد و وعده های پوچی است که به آنها داده میشود. بازنشستگان ذغال سنگ در ۲۷ آبانماه نیز دست به تجمع زده بودند. بازنشستگان فولاد نیز به تاخیر دو ماهه حقوق و وعده های پوچ مسئولین و مشخص نبودن درمان پدیدارشان تا پایان سال ۹۶ اعتراض دارند. ۸۵ هزار بازنشسته فولاد در سطح کشور با مشکلات مشابهی

سر و کار دارند و مدام در حال تجمع و اعتراض به سر میبرند. بازنشستگان فولاد که در تجمع ۱۹ آذر در مقابل مجلس بطور چشمگیری حضور داشتند، همراه با سایر بازنشستگان خواهان افزایش حقوق به بالای خط فقر ۴ میلیون تومان، پرداخت بموقع دستمزدها و درمان رایگان هستند. کارگران کیان تایر دست به تجمع زدند: کارگران کیان تایر نیز امروز دست در مقابل دفتر روحانی دست به تجمع زدند. ۱۲۰۰ کارگر این کارخانه نگران از دست دادن کار خود هستند. کارگران بازنشسته کیان تایر نیز بابت سنوات پرداخت نشده خود، دست به تجمع مشابهی در مقابل وزارت صنعت و معدن زده بودند. علاوه بر این اعتصابات، باید به اعتصاب ۵۶ روزه کارگران کمباین سازی تبریز، اعتراض پرسنل قرارداد موقت نفت، تجمع کارگران چند منطقه شهرداری کرج، کارگران لاوان تابلو کرمان، کارگران حمل و نقل

خلیج فارس و کارگران معدن سنگرود نیز اشاره کرد. اینها گوشه ای از اعتصابات وسیعی است که در نقاط مختلف علیه ظلم و ستم دولت و کارفرمایان جریان دارد. به خواست های کارگران باید فوراً و بدون برو برگرد پاسخ داده شود. کارگران میتوانند با قدرت بیشتری به میدان آیند. در کلیه اعتراضات لازم است خانواده های کارگران فعالانه شرکت کنند و مردم شهر و مراکز دیگر کارگری را به حمایت از خود جلب کنند. کلیه مراکز کارگری باید از مدیای اجتماعی بعنوان ابزاری در جهت بحث و تبادل نظر و سازماندهی و برنامه ریزی برای متحد کردن کلیه کارگران اعتصابی و حضور فعال خانواده های شان استفاده کنند. کارفرماهای مفتخور و دولت اسلامی شان را میتوان وادار کرد به خواست های کارگران فوراً پاسخ دهند. حزب کمونیست کارگری ایران ۲۰ آذر ۱۳۹۶، ۱۱ دسامبر ۲۰۱۷

پارکی برای اعتراضات!

آرش دشتی

در خبرها آمده بود که فرماندار تهران در جلسه مشترک مسئولان استانی و شورای شهر تهران گفت: "باید یک پارک یا مکان مخصوصی را برای تجمعات و اعتراضات مردمی ساخت!"

۱- این که فرماندار در پایتخت، مقامی نمایشی است و فقط در زمان مضحکه‌ی انتخابات سر و کله اش پیدا می‌شود، شکی نیست!

۲- جنبش اجتماعی سرنگونی طلبی چنان ترسی در دل حکومت انداخته که از نیروهای علنی سرکوب اش ناامید شده و برای احتیاط دست به دامن دم و دستگاه هایی مانند شورای شهر شده است و می‌خواهد به کمک آن‌ها فکری برای ماندن خود بکند.

۳- سال‌ها پیش هم طراحان و کارشناسان حاکمیت پروژه‌ی شکست خورده‌ی "پارک بانوان" را به راه انداختند با این امید که

اعتراضات رو به گسترش زنان را مهار کنند، اما نمی‌دانستند که زنان مردان جوان، کمپین آب پاشان در پارک‌ها برگزار می‌کنند و چندی بعد با دوچرخه‌ها، امنیت مردانه‌ی حاکمان را به خطر می‌اندازند. حتی قبل از این‌ها بود که جوانان پر شور، از یک ماه مانده به نوروز و تا دو هفته پس از آن، به یاد جشن چهارشنبه سوری، شهر و خلوت حاکمان را به آتش و ترقه کشیده بودند، آن‌سال‌ها هم کارشناسان اصلاحاتی و توده‌ای اکثریتی، تز داده بودند که شهرداری در بیرون از شهر و پای کوه، مکانی را برای آتش بازی جوانان در نظر بگیرند.

۴- اعتراضات اجتماعی روز بروز دامنه‌اش گسترده‌تر شده است. روزی نیست که کارگران و معلمان و بازنشستگان و غارت شدگان موسسات مالی و بانکی و پرستاران در شهر به راه نیفتند و مقابل مجلس

فقط حکومت عصبانی نیست!

آرش دشتی

وزارت کار و آموزش و پرورش و صنایع و معادن و بانک مرکزی تجمع و تحصن نکنند. به همین دلیل است که فرماندار و نمایندگان حکومت گمارده شده در شورای شهر تهران، این خیال خام را در سرشان می‌پرورند که مکانی را تعیین کنند تا مردم معترض به آنجا بروند و شعار بدهند و اعتراض کنند و به خانه هایشان برگردند!

نه آقایان! سخت در اشتباهید. این مردم تصمیم گرفته اند کل حکومت سراسر ظلم و چپاول و سرکوب تان را براندازند. دیگر دیر شده است.

در يك صفحه ی فیسبوکی خواندم که یکی از کاربران در پاسخ به مطلبی، با خمسی عجیب نوشته بود "... : جامعه‌ای که بزرگ ترین جنبش اش، اعتراضات مالباختگان است!"

نویسنده ی این کامنت خشمگینانه، اعتراضات مردمی را که تمام هستی چندین و چند ساله شان را بانک‌های آفازاده‌ها و سپاه و نیروی انتظامی و دزدان آستان قدس رضوی به غارت برده اند، مسخره می‌کند و به هیچ می‌پندارد.

این روشنفکر و دوستان همفکرش، به مبارزه‌ای غیر از مبارزه‌ی مسلحانه‌ی "هم استراتژی" رضایت نمی‌دهند.

این دیدگاه، اساساً به مبارزات و اعتراضات توده‌ای و اجتماعی اعتقادی ندارد. این نگرش، در انفعال خود، در نهایت به این مشی رضایت خواهد داد که شرایط ذهنی و عینی

برای انقلاب اجتماعی فراهم نیست و باید رفت نشست کتاب خواند و صبر کرد تا وقتش برسد و جوجه‌ها سر از تخم در آورند!

این دیدگاه فراموش کرده است که در بهترین حالتش که بهمن ۱۳۵۷ بود، خط مشی این نخبگان و انقلابیون جدا از توده (با همه‌ی جان فشانی‌ها و فداکاری هایشان) در میان دریای موج اعتراضات توده‌ای مردم، به خاطر نداشتن یک برنامه‌ی روشن کاری، عقیم ماند.

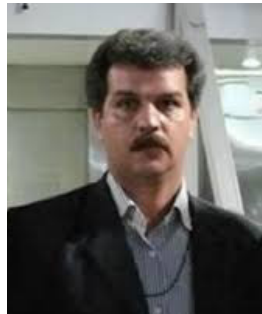
این روشنفکران دوآتشه نقش جنبش‌های بهم پیوسته‌ی اجتماعی نظیر کارگران و زنان و معلمان و بازنشستگان و غارت شدگان (مالباختگان) و جوانان و بیکاران و کودکان و پرستاران و خانواده‌های زندانیان و همه مردم ناراضی و به جان آمده برای سرنگونی را، دست کم می‌گیرند.

fb.com/
wpiran/

وضعیت رضا شهبانی نگران کننده است

تشدید احضار فعالین کارگری و اجتماعی در سنندج

رضا شهبانی باید فوراً آزاد شود، احضارها باید فوراً متوقف شوند



سخن کارگران هفت تپه در اعتراضاتشان اینست که از دستگیری و زندان نیمترسیم. اگر احدی دستگیر شود، اعتراضات گسترده تر خواهد شد. و تاکید سنديکای نيشکر هفت تپه در پيامش خطاب به کارگران و تشکلهای کارگری، ایجاد و تقویت تشکلهای کارگری و اتحاد این تشکلهای در برابر تعرضات هر روزه به زندگی و معیشت کارگران و کل جامعه است.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی ضمن محکوم کردن تشدید فشار بر روی رهبران کارگری و فعالین اجتماعی، خواستار توقف فوری این احضارها و بازجویی هاست. ما نیز همصدا با سنديکای نيشکر هفت تپه و تاکید بر امر سازمانیابی کاری و تقویت تشکلهای کارگری بر اتحاد عمل تشکلهای کارگری در برابر تعرضات حکومت به فعالین کارگری و اجتماعی هستیم.

ما بار دیگر بر کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات تاکید کرده و خواستار لغو تمامی احکام امنیتی صادر شدن برای فعالین کارگری، معلمان و فعالین اجتماعی هستیم. رضا شهبانی، اسماعیل عبیدی، محسن عمرانی، مختار اسدی، محمود بهشتی از معلمان معترض و آتنا دائمی فعال دفاع از حقوق کودک و حقوق زنان و علیه اعدام در کنار شمار بسیاری از فعالین معترض اجتماعی تحت عناوینی چون اخلاص در نظم و امنیت ملی در زندانند. رضا شهبانی، اسماعیل عبیدی، محمود بهشتی، محسن

بازداشت نگاهداشته اند. سنديکای شرکت واحد ضمن اعلام این خبر خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط وی شده و نهادهای امنیتی و دادستانی تهران و مسئولین زندان را مسئول حفظ جان وی دانسته است.

همصدا با سنديکای واحد و خانواده وی خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط رضا شهبانی خواستار آزادی فوری وی شوند. رضا باید فوراً تحت درمان و معالجه قرار گیرد.

همچنین اخبار از تشدید احضارها و تهدید فعالین کارگری و اجتماعی خصوصاً در شهر سنندج حکایت دارد. از جمله بنا بر خبر منتشر شده از سوی کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگری در ورورهای اخیر احمد عزیزی، جمال یوسفی، احمد قمری به اداره اطلاعات شهر سنندج احضار و مورد بازجویی قرار گرفتند. پیشتر و در هفته های گذشته نیز مظفر صالح نیا، فرهاد چتانی، حبیب چتانی، لطف اله احمدی، حیدر آخته، افشین ادب، احمد کرباسچی، خالد حسینی، غالب حسینی، شریف ساعد پناه، حبیب کریمی و ... به این نهاد امنیتی احضار شده بودند. اتهام این احضار شدگان عموماً "شرکت در مراسم نوروز ۹۶ در سالن پردیس سنندج و یا جمع آوری کمک و امداد رسانی به زلزله زدگان استان کرمانشاه بوده است.

این احضارها در حالی صورت میگیرد، که اعتراضات کارگری و کل جامعه هر روز گسترده تر میشود. از اعتراضات هزاران نفره بازنشستگان در مقابل مجلس اسلامی، تا اعتراضات موفقیت آمیز قدرتمند کارگران در هفته تپه، از اعتراضات وسیع در دانشگاه در آستانه روز دانشجو و تداوم آن تا اعتراضات هر روزه مالباختگان در خیابانها علیه سباص دزدسالاری حکومت، نمونه های بارز آنست. سخن بازنشستگان در اعتراضاتشان،

بنا بر خبر منتشر شده از سوی سنديکای شرکت واحد در ملاقاتی که روز ۲۲ آذر خانواده رضا شهبانی با او در زندان داشته اند، نیمه چپ صورت رضا افتادگی داشته و زیر چشمش نیز فرورفتگی خاص داشته است. به گفته رضا شهبانی پزشک وی گفته است که او سکنه خفیفی داشته است. پزشک متخصص پیش از این اعلام کرده بود که وضعیت جسمانی وی بد و نباید در زندان بماند. رضا در زندان بطور مکرر دچار فشار خون و خون دماغ شده بود و علیرغم همه اینها جنایتکاران اسلامی او را در زندان نگاهداشتند و برایش کاری انجام نداده اند. اکنون نیز بعد از سکنه ای که داشته او همچنان در بازداشت است. وضعیت رضا شهبانی نگران کننده است. به این عمل جنایتکارانه حکومت اسلامی وسیعاً اعتراض کنیم.

رضا شهبانی از چهره های سرشناس کارگری و عضو هیات مدیره سنديکای واحد است. او بخاطر مبارزاتش با اتهامات امنیتی و تحت عنوان "اخلال در نظم و امنیت ملی" سالها عمر خود را در زندان گذرانده است. تاریخ آزادی وی را هجدهم دیماه ثبت کرده اند. این درحالیست که رضا شهبانی محکومیت ۵ ساله اش را در ۲۴ شهریور ۹۴ به پایان رسانده است. و با فشار دادستانی تهران و با بهانه اینکه سه ماه از مرخصی اش تایید نشده، برای گذراندن سه ماه حبس، خود را به زندان رجایی شهر معرفی کرد. اما پس از ورود به زندان اجرای احکام زندان به رضا شهبانی ابلاغ کرد که ۹۶ روز از مرخصی پزشکی تایید نشده و غیبت محسوب میشود و باید معادل ایام غیبت، در زندان باشد. در اعتراض به این حکم شهبانی پنجاه روز اعتصاب غذا بود و در حمایت از وی کارزاری جهانی به راه افتاد. زیر فشار این اعتراضات به او وعده رسیدگی به پرونده اش را دادند. علیرغم همه اینها رضا شهبانی را همچنان در

اعتصاب کارگران شرکت نیشکر هفت تپه با موفقیت پایان یافت

۴- کارگران روزمزد و کارگران پیمانکاری اقبالی به کارگران قراردادی تبدیل وضعیت شوند.
۵- قرارداد کارگران بر اساس فرم قرارداد وزارت کار تنظیم شود.
۶- توافقات انجام شده به بخشنامه تبدیل شود و توسط شورای تامین شهر تضمین شود.
ضامن واقعی اجرای این توافقات هوشیاری و حفظ اتحاد و یکپارچگی کارگران، خبررسانی به مردم، پافشاری بر اجرای دقیق و مویومی این توافقات و آمادگی برای دست زدن به اعتصاب و تجمع در صورت خلف وعده توسط کارفرما و مقامات است.

اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه تا همینجا دستاوردهای مبارزاتی مهمی برای کارگران نیشکر و کل طبقه کارگر در بر داشته است. شرکت بخش های مختلف کارگران در اعتصاب، اتحاد و یکپارچگی در مقابل تهدیدات و توطئه های ارگانهای حکومتی و کارفرما و مدیران شرکت، حضور فعال خانواده های کارگری در جمعها و بستن جاده توسط آنها، استفاده از مدیای اجتماعی و بحث و گفتگوی جمعی، پشتیبانی سنديکای کارگران نیشکر از این اعتصاب و تاکید بر خواست آزادی سنديکا توسط کارگران و اعلام اینکه حتی يك مورد اخراج یا دستگیری با اعتصاب مجدد کارگران مواجه خواهد شد، اینها از جمله نکات مهم این اعتصاب است که بعنوان درسی برای کل طبقه کارگر بکار گرفته خواهد شد.

زنده باد کارگران نیشکر هفت تپه و خانواده هایشان
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۳ آذر ۱۳۹۶، ۱۴ دسامبر ۲۰۱۷

هزاران کارگر شرکت نیشکر هفت تپه بدنبال توافقاتی که در حضور کارگران اعتصابی با فرماندار شوش، اسدبیگی مدیر عامل شرکت و برخی مسئولین حکومت برگزار شد، امروز ۲۳ آذر به اعتصاب شش روزه و جمعها قدرتمند خود که با حضور فعال خانواده هایشان همراه بود، پایان دادند.

در طول این شش روز کارفرما و مدیران شرکت تلاش زیادی کردند تا با تفرقه میان کارگران، اعتصاب را به ناکامی بکشانند. نهایتاً تلاش کردند در پشت پرده با تعدادی از کارگران جلسه بگیرند و سر کارگران شیره بمانند اما کارگران و خانواده هایشان متحد و یکپارچه بر خواست های خود پافشاری کردند و اعلام کردند که حاضر به مذاکره پشت پرده نیستند و سرانجام مقامات جمهوری اسلامی و مدیران شرکت را وادار کردند در جمع کارگران حاضر شوند و توافقات را اعلام کنند.

به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، صبح امروز فرماندار شوش به همراه برخی دیگر از مسئولین جمهوری اسلامی و اسد بیگی مدیر عامل کارخانه در جمع کارگران در محوطه کارخانه حاضر شدند و توافقات زیر انجام گرفت:

۱- دستمزد شهریورماه کارگران از اول هفته آینده پرداخت شود.
۲- باقیمانده دستمزد معوقه سال جاری در روزهای ۱۴ هر ماه و حقوق ماهانه از ۲۸ هر ماه پرداخت شود. مطالبات ماههای بهمن و اسفند ۹۴ و پاداشهای قطع شده و حق کشت دو ساله نیز پرداخت شود.
۳- سیامک نصیری افشار قائم مقام مدیرعامل و برخی دیگر از مدیران شرکت اخراج شوند.

عمرانی، مختار اسدی، آتنا دائمی و تمامی زندانیان سیاسی باید فوراً از زندان آزاد شوند. تمامی پرونده های امنیتی تشکیل شده برای کارگران، معلمان و فعالین اجتماعی باید لغو شود. وسیعاً به کارزار علیه امنیتی

کردن مبارزات پیوندیم.
۲۴ آذر ۹۶
کمپین برای آزادی کارگران زندانی
Shahla.daneshfar2@gmail.com
http://free-them-now.com/